

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زمین و انباشت ثروت:
تکوین الیگارشسی جدید در ایران امروز

عبدالله شهبازی

فروردین ۱۳۸۷

«هر مؤلفی را مالیخولیایی ضرور است و
سلطنت را هم مالیخولیایی در کار است که
اگر آن مالیخولیا نباشد سلطنت انجام
نمی‌گیرد.»
ملا محمدتقی برغانی، شهید ثالث

فهرست مطالب

بخش اول: زمین و انباشت ثروت

۱۱	آغاز سخن
۱۲	الیگارش‌ی و خویشاوند سالاری
۱۷	«طبقه جدید» پس از انقلاب
۲۴	دولتی شدن مراتع و پیامدهای آن
۴۶	بحران در مالکیت مراتع
۶۱	اسناد کهن طوایف سُرخ‌ی
۱۲۶	«فلاح‌ت در فراغت»، از اندیشه تا عمل
۱۲۷	تخریب مراتع و تصرف حریم روستاها
۱۲۸	ایجاد نارضایتی در مردم بومی
۱۲۹	عدم امنیت سرمایه‌گذاری مردم
۱۳۰	طراحی بدوی، کاسب‌کارانه و غیرعلمی
۱۴۰	ترویج زمین‌خواری و توجیه «شرعی» آن
۱۴۰	اشاعه فساد اداری و عادی کردن نقض قوانین
۱۴۱	انتصاب مقامات استان و اقتدار مطلق
۱۴۳	مدیران «فلاح‌ت»
۱۴۴	فروش مؤسسه احسان: «رسوائی» یا «سناریو»؟
۱۵۳	سرنوشت اموال مؤسسه اقتصادی سازمان تبلیغات
۱۵۴	علیرضا مسعودی و اقتدار او
۱۶۲	مسعودی و املاک ورثه ضرغامی
۱۷۷	عبدالعلی نجفی و ورود نظامیان
۲۲۳	روش‌های تصاحب و تملک اراضی
۲۳۲	اقبال، مسعودی و تصاحب رایگان اراضی

۲۳۹	اراضی واگذار شده به مؤسسه فلاحت
۲۴۰	«فلاحت سیاخ» و اهمیت آن
۲۹۴	مافیای زمین و آینده اراضی موقوفه
۳۲۰	زراندوزان، دیوانسالاران و تاراج زمین
۳۲۰	سید کریم رضوی رئیس سازمان جهاد کشاورزی فارس
۳۲۰	اراضی مرکز تحقیقات قصر قمشه
۳۲۱	اراضی مرکز آموزش کشاورزی علی‌آباد کمین
۳۲۱	تعاونی مسکن جهاد کشاورزی فارس
۳۲۶	سرهنگ اقبالی و اراضی قلات
۳۳۳	مهرزاد خرد مدیرکل منابع طبیعی فارس
۳۳۴	گنج میلیارد دلاری: چشمه انجیر
۳۳۵	خرد و خویشاوندان او
۳۳۶	خانم مبین و اراضی فیروکارزین
۳۳۶	زمین خطیری
۳۳۷	داستان‌های خرد و تبسم
۳۳۹	ماجرای شرکت سحاب سبز
۳۳۹	قانون یعنی هیچ!
۳۴۰	اولویت واگذاری گیرندگان
۳۴۱	میزان اراضی واگذاری
۳۴۱	نوع زمین
۳۴۳	شروط واگذاری
۳۴۳	قانون فقط برای تهیدستان
۳۵۸	نتیجه‌گیری

بخش دوم: بنیان‌های امروز در تاریخ فارس

۳۶۳	یادداشت آغازین
۳۶۵	تبار من
۳۷۰	کوهمره و طوایف آن
۳۸۸	ساختارهای سیاسی سنتی در عشایر جنوب

۴۵۲	قتل ملا برفی و شورش کوهمره
۴۵۷	فارس پیشتاز انقلاب مشروطه
۴۶۰	انقلاب مشروطیت و جهاد مجتهد لاری
۴۶۴	مجتهد لاری و بهائی‌گری در فارس
۴۸۶	مجتهد لاری و سید اسدالله خرقانی
۴۹۴	خاندان قوام شیرازی و یهودیان مخفی
۵۱۲	خاندان قوام شیرازی و بهائی‌گری در فارس
۵۴۷	راز مغضوبیت اعتمادالدوله، نیای خاندان قوام شیرازی
۵۵۱	اولکین قوام‌الملک: از هنری مارتین تا «فتنه باب»
۵۷۷	ملا آشر و «سلسله هاشمیه»
۵۸۷	شاخه‌های خاندان قوام شیرازی
۵۹۰	خاندان مؤیدالملک
۵۹۱	خاندان صاحب‌دیوان
۵۹۶	قساوت صاحب‌دیوان
۵۹۶	هجونامه شوریده شیرازی
۵۹۹	خاندان نصیرالملک
۶۰۴	قتل محمد خان دشتی
۶۰۷	خاندان قوام‌الملک
۶۰۸	شاخه‌های دیگر
۶۱۲	ثروت خاندان قوام
۶۱۷	داوری تاریخ
۶۱۸	مجتهد فال اسیری و خاندان قوام
۶۲۷	مردم شیراز و خاندان قوام
۶۲۹	قتل قوام و کشتار رهبران انجمن اسلامی
۶۳۷	قتل معتمددیوان و شورش عسکر خان عرب
۶۴۲	قوام‌الملک‌ها و غارت ایلات خمسه
۶۴۵	چهارمین و پنجمین قوام‌الملک
۶۵۳	مجتهد لاری: خرقانی، موقرال‌دوله و قوام‌الملک
۶۷۷	خاندانم: از مشروطه تا پهلوی
۷۲۵	پدرم و عمران کوهمره
۷۹۳	پدرم و قیام عشایر جنوب

بخش سوم: من و مافیای زمین خوار شیراز

۸۵۹	یادداشت آغازین
۸۶۱	از کودکی تا امروز
۹۶۴	تلاش من برای کوهمره
۹۹۸	سُرخیان و مراتع کوهپایه دلو
۱۰۶۳	طرح‌ها و آرزوهایم
۱۰۷۰	طرح شهر غیرمتراکم
۱۰۸۷	داستان اراضی دارنگان
۱۱۹۶	شرکت زاگرس سبز شیراز
۱۲۳۷	جوایه سازمان جنگل‌ها و مراتع
۱۳۹۰	نامه شهاب‌الدین حائری
۱۴۰۱	جوایه موقوفه منسوب به نصیرالملک
۱۴۴۵	اهانت نامه کارگزاران مافیای زمین خوار شیراز
۱۴۵۶	کلام آخر

بخش اول:
زمین و انباشت ثروت

آغاز سخن

در پی تهاجم گسترده برای تصرف، تخریب و فروش مراتع عشایر طوایف سُرخ‌ی در دشت سیاخ- دارنگون (حومه شیراز)، دو نامه سرگشاده، خطاب به مقامات عالی مملکتی، منتشر کردم؛ اولی (۹ آذر ۱۳۸۶) به امضای بیش از یکصد تن از اهالی طوایف سُرخ‌ی^۱ و دومی (۵ دی ۱۳۸۶) به امضای ۹۰۷ تن از همان مردم.^۲ در ۲۲ آذر نیز در دانشگاه شیراز، با عنوان «حکومت و فساد مالی در تاریخ معاصر ایران»، سخنرانی کردم.^۳ پیش از این، به دلیل کشاکشی که با «مافیای زمین‌خوار شیراز» بر من تحمیل شد، آماج برخی عملیات ایدائی بودم؛ پس از انتشار نامه اول رویه‌ای مسالمت‌آمیز در قبال من در پیش گرفته شد و کوشیدند تا با وعده‌هایی راضی‌ام کنند. پس از سخنرانی در دانشگاه شیراز، انتشار نامه سرگشاده دوم و به‌ویژه پس از بیان مطالبی در دیدار با نمایندگان دانشجویان، که برای دلجویی به خانه‌ام آمده بودند (۸ دی ۱۳۸۶)،^۴ رویه به سرعت عوض شد و مماشات پیشین جای خود را به توفانی داد که بی‌سابقه می‌نمود. جوابیه‌ها و در واقع اهانت‌نامه‌های متعددی که به این و آن سو ارسال شد بخشی از این توفان است. اینک مکلفم برخی مباحث نظری و مصادیق عینی آن را بازگو کنم نه فقط برای دفاع از حیثیت علمی و اعتبار اجتماعی خود، که مهم‌ترین حاصل یک عمر زندگی‌ام بوده، بلکه برای تبیین علل و عوامل فساد مزمن که آرمان‌های والای انقلاب را به تباهی کشیده و خواهد کشید و جامعه ما را با چالش‌های جدی سیاسی و فرهنگی مواجه کرده و خواهد کرد.

1. <http://shahbazi.org/pages/sorkhi.htm>

2. <http://shahbazi.org/pages/sorkhi2.htm>

3. <http://www.shahbazi.org/pages/corruption.htm>

4. http://armane57.ir/EdalatKhahi/index.php?option=com_content&task=view&id=13&Itemid=2

در رساله حاضر کوشیده‌ام اختصار را، حتی‌المقدور، رعایت کنم و در بیان مصادیق تنها به گزیده‌ای از مهم‌ترین موارد اکتفا نمایم. به منظور مراعات برخی مصالح و حفظ حریم‌ها و حرمت‌ها از بیان همه مسائل اجتناب کرده‌ام. از ارائه برخی از اسناد و جزئیات خودداری می‌کنم ولی اگر زمانی ضرورت یافت، این موارد را نیز در معرض داوری همگان قرار خواهم داد. در این صورت، این رساله به «هشتمین کتاب» از *زرسالاران من بدل* خواهد شد؛ پژوهشی که تاکنون پنج جلد آن منتشر شده و دو جلد آن در مرحله تدوین است. این مجلدی است در حوزه تاریخنگاری روز ایران که هیچگاه تدوین آن را پیش‌بینی نمی‌کردم.

الیگارش‌ی و خویشاوندسالاری

زمانی که رهبر انقلاب از سال ۱۳۷۵ مفهوم «طبقه جدید» را در سخنان خود مکرر به کار بردند، این به معنای حضور بالفعل پدیده‌ای در درون نظام جمهوری اسلامی ایران بود که پیش از آن نیز موجودیت آن کم و بیش احساس می‌شد. معه‌ذا، مانند بسیاری دیگر از اندیشه‌های رهبری، هیچ یک از مدعیان و متولیان اندیشه و پژوهش در جمهوری اسلامی ایران به تبیین این مفهوم و ارائه مصادیق آن همت نگماردند و هیچ یک از این مصادیق اشارات ایشان را به خود نگرفتند. نه تلاشی برای شناخت این پدیده در کار بود و نه طبعاً مبارزه‌ای برای حذف یا محدود کردن اقتدار و گسترش آن. در بیش از یک دهه پس از کاربرد مفهوم فوق توسط رهبری، پدیده‌ای به نام «طبقه جدید» ابعادی بزرگ‌تر و خطرناکی بس مهیب‌تر از سال ۱۳۷۵ یافته است. در سال ۱۳۸۱ آیت‌الله خامنه‌ای این پدیده را چنین توصیف کردند:

«مسابقه رفاه میان مسئولان، بی‌اعتنایی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه‌ریزان، ثروت‌های سربرآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه کردن اموال عمومی و اقدام‌های بدون اولویت، و به طریق اولی در کارهای صرفاً تشریفاتی، میدان دادن به عناصری که زرنگی و پررویی آنان همه گلوگاه‌های اقتصادی را به روی آنان می‌گشاید، و خلاصه پدیده بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آن را هزینه کسب قدرت سیاسی کنند، و البته با

تکیه بر آن قدرت سیاسی اضعاف آن چه را هزینه کرده‌اند گرد می‌آورند.^۵

من از سال‌ها پیش درباره تکوین و گسترش این «طبقه جدید» اندیشیده و سیطره ییگارشی جدید بر نظام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی را بسیار جدی یافته‌ام و به این دلیل از اوائل سال‌های ۱۳۷۰ مکرر در مقالات و مصاحبه‌های خود (و نیز در بولتن‌هایی که برای استفاده محدود مقامات جمهوری اسلامی عرضه شده) درباره آن سخن گفته و راه‌کارهای مقابله با آن را، برای حفظ ارزش‌های انقلاب و کیان نظام اسلامی، عرضه کرده‌ام.

منشاء انباشت ثروت ییگارشی نوحاسته‌ای که در قریب به سه دهه پس از انقلاب اسلامی ایران به تدریج تکوین یافته- هم‌اکنون به‌سان اختاپوسی مهارشده سیطره خود را بر همه حوزه‌های اقتصادی گسترانیده و همچون هیولایی آرمان‌های انقلاب و ارزش‌های نهضت امام (ره) را تهدید می‌کند- **پیوند با دیوان‌سالاری و بهره‌گیری از «رانت‌های حکومتی»** است. بنابراین، در همه عرصه‌ها، از نمایندگی کمپانی‌های بزرگ جهان‌وطنی و دلالی در انعقاد قراردادهای کلان خارجی، به‌ویژه قراردادهای نفت و گاز، تا عرصه تصرف و تملک اراضی دولتی، می‌توان حضور شبکه‌های گسترده این «طبقه جدید» را به‌طور مستند دید و زراندوزی سیری‌ناپذیر و تکاثر روزافزون ثروت آن را مشاهده کرد.

نه تنها در تاریخ دو سده اخیر ایران، بلکه در تاریخ غرب جدید نیز «دولت» (= حکومت)، و اموال عمومی انباشته شده در دست دولت، منشاء ثروت‌های عظیمی بوده که به پیدایش ییگارشی و نظام‌های ییگارشیک انجامیده است.

ییگارشی بریتانیا، که در پیدایش تمدن جدید غرب دارای جایگاه اساسی است و هم‌اکنون خاندان‌های آن در زمره اعضای اصلی ییگارشی حاکم بر جهان امروز جای دارند، ثروت اولیه خود را از **چپاول موقوفات** پهناور بریتانیا به دست آورد و سپس آن را در عرصه تهاجم ماوراءبحار سرمایه‌گذاری کرد و امپراتوری جهانی بریتانیا و استعمار جدید غرب را شکل داد. مورخین مردم انگلستان پیش از عصر هنری هشتم را «مذهبی‌ترین مردم اروپا» می‌دانند. در آن زمان، بخش مهمی از سرزمین فوق موقوفه و متعلق به کلیسای رم و دیرها بود. به این دلیل، برخی محققین «انقلاب پروتستانی» و «رفورماسیون» در انگلستان را حرکتی ماهیتاً غیر دینی با انگیزه تاراج موقوفات این سرزمین می‌شناسند. در

۵. پیام مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، به جنبش دانشجویی، ۶ آبان ۱۳۸۱.

رأس این چپاول عظیم کسانی جای داشتند که با سرمایه به دست آمده از این غارت در عصر الیزابت اول (دختر هنری هشتم) «کمپانی هند شرقی» (۱۶۰۰ میلادی) را تأسیس کردند و اولین سفرهای دریایی را به قصد تداوم غارت، و این بار در مشرق‌زمین، آغاز نمودند. الیگارشسی شکل گرفته در آن عصر در سده‌های پسین نه تنها مضمحل نشد بلکه تا به امروز تداوم یافته و ثروت و اقتدار خود را در مقیاسی جهانشمول افزایش داده است. اعضای همان خاندان‌ها در بسیاری از بانک‌های بزرگ و کمپانی‌های عظیم جهان‌گستر دنیای امروز شریک‌اند. هریسون، در بررسی عصر شکسپیر، می‌نویسد:

«توماس کرومول، که در آن هنگام وزیر هنری هشتم بود، وی را بر آن داشت تا کانون‌های مذهبی را، چنان‌که مورخین از روی حسن تعبیر می‌گویند، «منحل» و ثروت عظیم آن‌ها را ضبط کند. اما این دارایی غارت شده صرف امور خیریه نشد و مؤسسه‌های مربوط به نیکوکاری‌های اجتماعی مانند مدرسه‌ها و بیمارستان‌های بینوایان غالباً از میان رفتند. نیز این ثروت صرف تقویت مقام سلطنت هم نشد و بیش‌تر به چنگ دوستان و پیروان کرومول افتاد. تغییرات ناشی از این دگرگونی بزرگ اجتماعی مصیبت‌زا بود...»^۶

هریسون به درستی غارت اموال کلیسا و صومعه‌ها را در پایه ظهور و تکوین اشرافیت جدید انگلیس می‌بیند:

«تصور باطل و خیالبافی محض است اگر چنین پنداریم که اشراف عهد الیزابت همه از اعقاب کسانی هستند که با ویلیام فاتح به انگلستان آمدند. بسیاری از آنان موقع و مقام خود را مدیون سفته‌بازی با اراضی متعلق به دیرهای راهبان بودند.»^۷

در ایران نیز در دو سده اخیر، «دولت» (= حکومت)، یعنی بهره‌گیری از امتیازات ناشی از اقتدار سیاسی و پیوند با دیوان‌سالاری، در پایه انباشت ثروت‌های بزرگ خصوصی و پیدایش خاندان‌های کلان ثروتمند بوده است.

به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنم: خاندان پیرنیا؛ که خوش‌نام‌ترین خاندان عضو الیگارشسی دوران متأخر قاجاریه و سراسر دوران پهلوی است. نیای این خاندان، میرزا

۶ ج. ب. هریسون، آشنایی با شکسپیر، ترجمه منوچهر امیری، تهران: سروش، ۱۳۶۷، صص ۱۰۶-

۱۰۷.

۷. همان مأخذ، ص ۱۱۴.

نصرالله نائینی (که بعدها «مشیرالدوله» لقب گرفت)، در نوجوانی به فروش دعا و شاگردی قهوه‌خانه اشتغال داشت. او به دستگاه دولتی راه یافت و برکشیده شد، در زمان ناصرالدین‌شاه به مقام وزارت امور خارجه و سرانجام به صدارت رسید و در مقام اولین صدراعظم مشروطه نیز جای گرفت. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از طرق نامشروع فراوان، از جمله دریافت رشوه در ماجرای انعقاد قرارداد نفت ایران با ویلیام ناکس داریسی (صفر ۱۳۱۹ ق. / مه ۱۹۰۱ م.)، ثروتی انبوه اندوخت. به‌نوشته مهدی بامداد،

«شاهکار اساسی میرزا نصرالله خان نائینی این بود که خود را به نفهمی (تخرخر) زند و طوری رفتار کند که همه او را ابله پندارند که اگر روزی عملیات سرّی او بروز کرد حمل بر خیریت او کنند نه خیانت و برای شهرت این خصیصه سعی بسیار داشت... با آن سفید مهرها و گرفتن وجوه گزاف، هر حمالی رتبه نظامی گرفت و هر یهودی در اروپا و امریکا کنسول ایران شد... باری، مرامش در زندگی، مانند بیش‌تر رجال این مملکت، جمع پول و ثروت از هر کجا و هر کس بود. چنان‌که در آذربایجان، گیلان و خوزستان دیهات بسیار مرغوب تحصیل کرده بود و خانه‌های تهرانش، که در انتهای خیابان لاله‌زار است، در بهترین نقطه شهر واقع بود. پس از فوتش گفتند که دارایی او را به بیست و پنج میلیون تومان تخمین زدند که بین دو پسر و یک دختر تقسیم شد.»^۸

این فرایند در دوران قاجاریه کندتر بود ولی در دوران پهلوی ابعادی بی‌سابقه یافت. بر همین بنیاد، در دوران پهلوی دوّم، با فراندوم موسوم به «انقلاب سفید شاه و ملت» (۶ بهمن ۱۳۴۱)، قوانینی پایه‌گذاری شد که راه بهره‌گیری از اهرم «دولت» و دیوان‌سالاری را برای انتقال ثروت به طبقه جدید حکومت‌گران و ثروتمندان تسهیل می‌کرد.

صرفنظر از سایر عوامل، انتقال مالکیت میلیون‌ها هکتار اراضی زراعی و مراتع از صدها هزار خانواده سنت‌گرای مسلمان (اعم از خرده‌مالکین و دامداران شهری و روستایی و عشایری)، که تا پایان دهه ۱۳۳۰ ش. نیروی اجتماعی تعیین‌کننده‌ای در حیات سیاسی و فرهنگی ایران بودند، به الیگارشی وابسته به حکومت پهلوی، نقش مهمی در تحولات فوق و وضع قوانین دهه ۱۳۴۰، به‌ویژه در دوران صدارت امیرعباس هویدا، داشت.

در پایان دوران سلطنت پهلوی دوّم، محسن پزشکیپور، نماینده آخرین دوره مجلس

۸. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ج ۴، صص ۳۵۶-

شورای ملی (مجلس بیست و چهارم)، در نطق خود در مجلس این تحول را چنین شرح داد:

«در مسیر اصلاحات ارضی [ماده اول فرماندوم موسوم به «انقلاب سفید»] یک فتودالیسم جدید به وجود آوردند... زمین را به روستاییان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه کشت و صنعت از آن‌ها گرفتند و آن وقت آن زمین‌ها را به دست عده معدودی دادند... این زمین‌ها را به نام ملی شدن از هزار نفر گرفتند و به یک نفر دادند... مراد از تقسیمات ارضی این بود که قسمت عظیمی از منابع مملکت را در اختیار عده معدودی قرار دهند. این بود که وقتی شما از مشهد حرکت می‌کنید و به سمت مازندران می‌روید، دو طرف جاده مدام یک تابلو می‌بینید که نوشته مزارع فلان شخص [هژبر یزدانی]... نتیجه‌اش همین است که در روزنامه‌ها خواندیم که فلان کس [هژبر یزدانی] انگشتی هشتاد میلیونی در دست دارد و بادی گارد دارد و لابد می‌داند که به وسیله بادی گاردهایش هم در مواردی اقدام کرده است...»^۹

ارتشبد حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا شاه، پدیده هژبر یزدانی را چنین شرح می‌دهد:

«حوالی سال ۱۳۵۴ شکایتی از دفتر مخصوص شاه (به ریاست معینان) به دستم رسید مبنی بر این که هژبر یزدانی در سنگسر به مراتع چوپان‌ها تجاوز کرده و برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کند. محمدرضا دستور داده بود که تحقیق و گزارش شود. دو افسر دفتر را به همراه عکاس ساواک به منطقه اعزام کردم. در مراجعت، گزارش آن‌ها حاکی از این بود که اهالی ده مزران‌آباد در ارتفاعات سنگسر همه بهائی هستند و رئیس آن‌ها هژبر یزدانی است و آن‌ها همه مراتع ده مجاور را، که مسلمان‌نشین است، به زور تصرف کرده‌اند. مدارک مستند جمع‌آوری شد و آلبومی نیز تهیه و ضمیمه گزارش شد و مستقیماً به اطلاع محمدرضا رسید. فردای آن روز، سپهبد [عبدالکریم] ایادی [پزشک مخصوص شاه و از سران فرقه بهائی] تلفن کرد و گفت که شاه گزارش را به من نشان داده، گزارش سراپا مغرضانه است و به شاه هم گفتم و ایشان دستور داد که مجدداً هیئت بی‌غرضی را

۹. اسماعیل راثین، *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی*، تهران: مؤسسه تحقیقی راثین، بی‌تا [۱۳۵۸]، ص ۳۵۴.

اعزام دارید! پاسخ دادم که گزارش هیئت مستند است و اعزام مجدد مفهومی ندارد. و افزودم که وقتی شاه می‌خواهد یزدانی به مناطق چرای دیگران تجاوز کند من که مدعی نیستم...

به هر حال، هژبر یزدانی با حمایت ایادی به قدرتی تبدیل شد و اراضی وسیعی را در باختران و مازندران و اصفهان و غیره در اختیار گرفت و برای من معلوم شد که تمام این وجوه متعلق به بهائیت است و این معاملات را یزدانی برای آن‌ها، ولی به‌نام خود، انجام می‌دهد.^{۱۰}

«انقلاب سفید» و قوانین ناشی از آن، که سهم مالکیت بخش دولتی ایران را در ابعادی حتی بیش از بسیاری از کشورهای کمونیستی سابق شرق اروپا (کمتر از آلمان شرقی و رومانی و بیش از سایر کشورهای کمونیستی اروپای شرقی) افزایش داد و همپای آن دست دیوان‌سالاران و مدیران دولتی را در انتقال این ثروت به خود باز گذارد، پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تداوم یافت و، به‌ویژه از سال ۱۳۷۰، در بنیاد پیدایش «طبقه جدید» در جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

«طبقه جدید» پس از انقلاب

تجارب تاریخ جهان و ایران نشان می‌دهد که تمرکز و تداوم طولانی قدرت در دست یک گروه محدود به پیدایش «طبقه جدید» و استیلای ساختار الیگارشیکی (حکومت گروهی محدود و کم و بیش بسته) می‌انجامد؛ اعضای این الیگارشی به تدریج از طریق وصلت‌های فامیلی «خویشاوند» می‌شوند یا خویشان خود را برمی‌کشند و در قدرت سیاسی یا ثروت سهیم می‌کنند. این فرایند، در صورت تداوم و ثبات طولانی، نظام سیاسی الیگارشیکی را به «آریستوکراسی» (حکومت خاندان‌های اشرافی) بدل می‌کند. در نوشتار خود، سازوکار اصلی در تطور ساختار الیگارشیکی به ساختار آریستوکراتیک را «خویشاوندسالاری» نامیدم.

۱۰. عبدالله شهبازی (ویراستار)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵، صص ۳۷۵-۳۷۶.
برای آشنایی با هژبر یزدانی بنگرید به: هژبر یزدانی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴. هژبر یزدانی هم‌اکنون ساکن کاستاریکا است و در این کشور آمریکای جنوبی تشکیلات مافیایی گسترده و بسیار مقتدر فرقه بهائی را اداره می‌کند.

«خویشاوندسالاری» واژه‌ای است که در برابر «نیپوتیسم»^{۱۱} ساختم. در اندیشه سیاسی، این واژه در مقابل «مریتوکراسی»^{۱۲} کاربرد دارد که «شایسته سالاری» را به‌عنوان معادل واژه اخیر ابداع کردم. این دو واژه امروزه در فرهنگ سیاسی ایران رواج یافته است.

در تاریخ معاصر جهان، کامل‌ترین شکل تطور از الیگارشسی به آریستوکراسی، به دلیل چند سده ثبات سیاسی و تداوم حکومت و خاندان‌های حکومت‌گر، در بریتانیا رخ داد. در ایران معاصر، الیگارشسی ریشه گرفته در دوران قاجاریه، به‌ویژه در سال‌های پس از انقلاب مشروطه تا خلع احمد شاه، در دوران پهلوی دوم در مرحله تصلب و تطور تدریجی به آریستوکراسی بود که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی این فرایند منقطع شد.

با توجه به این تجربه تاریخی، زمانی که بحث تجدید نظر در قانون اساسی برای تداوم ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مطرح شد، اولین مقاله را در رد این نظر نگاشتم (۱۶ شهریور ۱۳۷۵). این مقاله در زمان خود تأثیرگذار بود و موجی را در مطبوعات برانگیخت که مسکوت‌گذارن طرح فوق را در پی داشت. در آن مقاله تأکید کردم:

«شاید یکی از دغدغه‌هایی که مبنای نظری تجدید دوران ریاست‌جمهوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، نگرانی از ابقای طولانی قدرت در دست افراد معین و بدینسان شکل‌گیری یک گروه بسته ذینفوذ بود؛ گروهی که به تدریج شئون سیاسی و اقتصادی جامعه را در دست خود گیرد و با بهره‌مندی از امکانات دولتی به یک «طبقه جدید» بدل شود. این اصل ملهم از تجربه کشورهای بود که تا آن زمان فرایند انقلاب سیاسی را از سر گذرانیده بودند»^{۱۳}

در مقاله فوق افزودم که خطر سلطه «طبقه جدید» مختص انقلاب اسلامی ایران نیست؛ بلکه تحولی است که تاکنون تمامی انقلاب‌ها را به کام خود کشیده و آرمان‌های اولیه را به مسلخ برده است.

«تجربه بسیاری از انقلاب‌های معاصر تا آن زمان نشان می‌داد که در یک فرایند

11. Nepotism

12. Meritocracy

۱۳. عبدالله شهبازی، «تغییر قانون اساسی و پیامدهای آن»، روزنامه کار و کارگر، شنبه ۲۴ شهریور

۱۳۷۵، ص ۱۰.

کوتاه و یا طولانی کسانی که اهرم‌های قدرت سیاسی و اجرایی را در جریان انقلاب به دست می‌گرفتند، به تدریج خود به یک گروه بسته، به یک «کاست حکومت‌گر» بدل می‌شدند. پیوند مدیران سیاسی با دیوان‌سالاری دولتی و برخورداری ایشان از امتیازات خاص «حکومت‌گران» به تدریج زمینه‌های پیدایش یک «طبقه جدید» را می‌آفرید و اینان، با بهره‌گیری از اهرم‌های مؤثری که در دست داشتند، در پی حفظ و جاودان ساختن «وضع موجود» برمی‌آمدند.

در جامعه‌شناسی سیاسی گاه از این گروه به عنوان «بورژوازی بوروکراتیک» یاد می‌شود؛ یعنی گروه صاحب‌ثروتی که از قیل دیوان‌سالاری دولتی ارتزاق می‌کند و منافع او در حفظ و ابقا این اقتدار است. این فرآیند در انقلاب روسیه منجر به پیدایش طبقه ممتاز و حکومت‌گری شد که به «نومانکلاتورا» شهرت یافت؛ یعنی گروه اجتماعی خاص و بسته‌ای که، صرفنظر از لیاقت و کارایی، همواره در فهرست تصدی مشاغل عالی اداری قرار داشت.^{۱۴}

این امر مختص روسیه شوروی نبود. در انقلاب‌های کشورهای جهان سوم، که تجربه آنان فراروی خبرگان هوشمند انقلاب ما بود، نیز این فرآیند استحاله نظام‌های انقلابی، صرفنظر از ماهیت این یا آن انقلاب، دیده می‌شد: جمال عبدالناصر بارها از «طبقه جدید»ی که پس از کودتای «افسران آزاد» در مصر رشد کرده بود سخن گفت. و می‌دانیم که این گروه ممتاز و مقتدر جدید در

۱۴. بهترین اثر در معرفی «نومانکلاتورا» کتاب میخائیل وُسلنسکی است با مشخصات زیر:

Michael Voslensky, *Nomenklatura: Anatomy of the Soviet Ruling Class*, 1st edition, London: The Bodley Head Ltd, 1984.

این کتاب به فارسی ترجمه و منتشر شده است: م. وُسلنسکی، *نومانکلاتورا*، ترجمه غ. وثیق، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

در زمان انتشار کتاب فوق، معرفی مفصلی در بیش از دو صفحه نگاشتم که در مجله کیهان فرهنگی منتشر شد: علی سالک [عبدالله شهبازی]، «نومانکلاتورا: افسون قدرت»، کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۰، دی ۱۳۶۴، صص ۲۷-۲۹. در این نقد، در مقابل تجربه اتحاد شوروی، به تجربه انقلاب اسلامی ایران خوش‌بین بودم و نوشتم: «انقلابی‌نمایان نوکیسه‌ای که پس از انقلاب مانند قارچ سمی از زمین می‌رویند و به سوی اهرم‌های حکومتی سرریز می‌کنند و آن چنان مرزها را مخدوش می‌سازند که شناخت حق از باطل دشوار و گاه غیرممکن می‌شود. تجربه انقلاب اسلامی ایران می‌آموزد که تنها در یک انقلاب اصیل الهی-مردمی است که سدهای معنوی و مادی ضرور برای مقابله با این فرصت‌طلبان فراهم می‌آید.»

شالوده صعود سادات و درغلطیدن تام و تمام مصر به دامان غرب قرار گرفت. ژان سور کانال،^{۱۵} آفریقاشناس فرانسوی، این فرآیند را در گینه پس از استقلال چنین می‌دید: «در گینه، مانند هر جای دیگر، پس از استقلال یک بورژوازی جدید سریعاً رشد کرد که در نظر وی رسیدن به مقامات عالی تنها یک معنا داشت: نشستن بر جای استعمارگران بیرون رانده شده.»

سمیر امین^{۱۶} نیز بارها از نقش «بوروکراسی جدید دولتی» در انحراف اهداف انقلاب‌های کشورهای جهان سوم سخن گفته است. زمانی که دولت انقلابی تانزانیا، در منشور معروف آروشا،^{۱۷} عضویت صاحبان مشاغل عالی دولتی و اجرایی در هیئت مدیره مؤسسات اقتصادی خصوصی را ممنوع کرد و مقرر داشت که ایشان حق دریافت بیش از یک حقوق، بیش از یک خانه و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی خصوصی را ندارند به این تجربه نظر داشت. و زمانی که سکوتوره، رهبر گینه، مشارکت مسئولین دولتی و حزبی در مؤسسات صنعتی و تجاری خصوصی را ممنوع اعلام داشت و این‌گونه اقدامات را «اعمالی که ناقض اخلاق و تنزه انقلابی است» نامید، قطعاً شاهد رشد این پدیده و نگران خطرات آن برای سرنوشت جامعه خود بود.»

صرفنظر از مصاحبه‌ها و مقالات متعدد که با تأکید بر این مضمون در دهه اخیر منتشر کردم، در اردیبهشت ۱۳۷۸ بولتن تحقیقی «تحولات ارزشی، واقعیات جامعه، چالش‌های حاکمیت»، را به سفارش دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تدوین کردم که ابتدا در دو نسخه برای برخی مقامات عالی نظام ارسال شد. اندکی بعد، این بولتن در سطح وسیع‌تر پخش شد و از این طریق مفاهیم و تعابیری که در آن به کار رفته بود در فرهنگ سیاسی و مطبوعاتی روز رواج یافت؛ مفاهیمی چون «تحول ساختاری»، «گسست نسل‌ها»، «تصلب نخبگان»، «چرخش [گردش] نخبگان»، «نوسازی ارزش‌ها»، «دوگانگی ارزشی»، «دوگانگی رفتاری»، «نخبگان دوزیستی» و غیره که برای نخستین بار به کار می‌رفت. در بولتن فوق، تأکید کردم که در طول دو دهه پس از انقلاب اسلامی در جامعه ایران

15. Jean Suret-Canale (b. 1921)

16. Samir Amin (b. 1931)

۱۷. آروشا (Arusha) شهری است در شمال تانزانیا. جولوس نیه‌رهه (۱۹۲۲-۱۹۹۹)، رهبر انقلابی و اولین رئیس‌جمهور تانزانیا، این منشور را در ۵ فوریه ۱۹۶۷ صادر کرد.

«دگرگونی ساختاری» رخ داده و مفهوم فوق را چنین تعریف کردم:

«منظور از تحولات ساختاری چنان دگرگونی‌های عمیق و گسترده در شاخص‌های اساسی حیات اجتماعی است که جامعه کنونی ما را به جامعه‌ای متمایز با اواخر دوران پهلوی و اوایل پیروزی انقلاب بدل ساخته است.»

عمده‌ترین این تحول در شاخص‌های اساسی حیات اجتماعی را، با ذکر ارقام و مصادیق، چنین برشمردم: تحول در ترکیب جمعیتی، رشد شهرگرایی، تحول در فرهنگ عمومی، تحول در روان‌شناسی سیاسی، تحول در ساختار طبقاتی. در تحلیل فوق، «فرمول لرنر» را ذکر کردم که طبق آن، به دلیل انطباق بر روان‌شناسی سیاسی جامعه امروزی ایران، یا باید در انتظار چالش‌های جدی‌تر بود و یا با راه‌کارهایی این چالش‌ها را مرتفع کرد:

«دانیل لرنر، استاد دانشگاه هاروارد و نظریه‌پرداز برجسته آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا)، افزایش شکاف میان «توقعات» و «واقعیت‌ها» را یکی از عوامل بحران‌ها و انقلاب‌های اجتماعی می‌داند. طبق نظریه او، که به «فرمول لرنر» معروف است، احساس «محرومیت» مولود نسبتی است که انسان میان «خواست‌ها» (توقعات) و «یافت‌ها»ی خویش احساس می‌کند. بنابراین، سیاست‌گذاری نسنجیده می‌تواند سطح ثروت طبقات فقیر جامعه را افزایش دهد در حالی که هیچگاه آنان به احساس رفاه دست نیابند و به عکس خود را «محروم‌تر» از گذشته پندارند و همواره از وضع موجود ناراضی باشند.»

طبق تحلیل فوق، سیاست‌های پوپولیستی (توده‌ستایانه)، که از درآمدهای نفتی تغذیه می‌کرد و معطوف به گسترش «سیستم صدقه‌گرا» بود، به ایجاد یک طبقه متوسط جدید پرشمار غیرمولد انجامید که عطشی سیری‌ناپذیر به مصرف دارد.

«این موج خودبه‌خودی سبب انباشت مقادیر عظیمی سرمایه‌های کوچک در دست گروه‌های کثیری از اعضای جامعه شد. صاحبان این سرمایه‌ها در پی تحقق دو هدف بودند: تأمین نیازهای مصرفی و افزایش سرمایه. هجوم این نقدینگی کلان به سوی مصرف رونقی بی‌سابقه در بازار کالاهای مصرفی ایجاد کرد و طبعاً ایران را به بازار پرسودی در چرخه سرمایه‌داری جهانی بدل نمود. تکاپو برای افزایش نقدینگی، این گروه‌های نوکیسه را به سوی شاخه‌های هرچه کم‌زحمت‌تر و پرسودتر اقتصاد سوق داد که در عین حال نیازمند دانش و تجربه نیز نبود. چنین بود که افزایش طبقه متوسط در ایران عملاً به افزایش بازار مصرف کالاهای جهانی از یکسو و افزایش اقشار دلال و واسطه و درگیر در مشاغل

مرتبط با مبادله کالاهای مصرفی و خدمات مرتبط با این عرصه انجامید. به این ترتیب، ظهور این طبقه متوسط انبوه و پرشمار به جای آنکه به نیروی محرکه اقتصاد تولیدی در ایران بدل شود، به عاملی نیرومند در جهت نابسامان کردن ساختار اقتصادی جامعه بدل شد. اشاعه و رشد فرهنگ دلالی و مصرف و تب افزایش ثروت در فرهنگ جامعه نیز بازتاب مستقیم و چشمگیر یافت. نتیجه این دگرگونی ژرف، پدیده‌ای است که برخی متفکرین آن را «ساخت‌زدایی» یا «بی‌اندام شدن» جامعه می‌نامند. مهاجرت مهارنشده به شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران، افزایش اشباع‌نشده تقاضا برای کالاهای مصرفی و خدماتی، از جمله مسکن و اتومبیل و مواد غذایی و سوختی، همه و همه از پیامدهای این تحول است.»

همپای پیدایش طبقه متوسط پرشمار مصرف‌گرا و غیر مولد فوق، که با در اختیار داشتن ده‌ها میلیارد دلار نقدینگی سرگردان یکی از عوامل مهم نابسامانی‌های اقتصادی و حتی بحران‌های فرهنگی جامعه ماست،^{۱۸} «طبقه جدید» کلان ثروتمندان نیز پدید آمد:

«در مقابل این تحول طبقاتی در بدنه جامعه، که از یکسو به اشاعه فرهنگ مصرف و دلالی انجامید و از سوی دیگر به رانده شدن بخش‌های کثیری از جامعه به صفوف طبقات تهیدست، نوع جدیدی از تراکم ثروت در بخش‌هایی از جامعه نیز شکل گرفت و ظهور طبقات جدید بورژوازی را سبب شد. مهم‌ترین و مؤثرترین بخش این بورژوازی در پیوند با دستگاه‌های متنوع حکومتی پدید شد. به عبارت دیگر، منشاء ثروت این «طبقه جدید» نیز ارتزاق از درآمد نفت بود نه تولید و افزایش ثروت اجتماعی. جامعه‌شناسان این نوع از بورژوازی را به دلیل پیوند با دستگاه دولتی (به معنای عام کلمه یعنی دولت و سایر موسسات متعلق به نظام مانند بنیاد مستضعفان و غیره) «بورژوازی بوروکراتیک» می‌نامند. منظور آن‌گونه از بورژوازی است که در بطن و در ارتباط با دستگاه بوروکراتیک (دیوان‌سالاری) پدید شده و از اهرم‌های قدرت سیاسی و دیوانی برای انباشت ثروت خود و بستگان خود بهره برده است.

۱۸. میزان نقدینگی در سال ۱۳۷۷ هفده هزار میلیارد و ۷۴ میلیارد تومان، در سال ۱۳۷۹ نوزده هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان، در مرداد ۱۳۸۴ یکصد و چهل هزار میلیارد تومان و در مرداد ۱۳۸۶ یکصد و چهل دو هزار میلیارد تومان (معادل ۱۵۲ میلیارد دلار آمریکا) ذکر شده است.

این بورژوازی بوروکراتیک نیز، مانند طبقه متوسط جدید فوق‌الذکر، دو رویکرد اصلی داشت: اول، ارضاء نیازهای مصرفی، دوم افزایش نقدینگی. در بُعد نخست، عملکرد این بورژوازی به گسترش فرهنگ مصرف‌انجامید و گروه‌های کثیری از اعضای این گروه به واسطه‌ها و دلالات و توزیع‌کنندگان کالاهای جهانی بدل شدند.

در بُعد دوم، این بورژوازی بوروکراتیک به دلیل بهره‌مندی از امکانات دولتی با شبکه مقتدر سرمایه‌داری جهانی و کانون‌های متروپول پیوند برقرار کرد و آسان‌ترین و غیرتخصصی‌ترین راه افزایش و تکاثر ثروت خود را در واسطه‌گری کالاهای جهانی یافت. چنین بود که برخی شبکه‌های مقتدر کمپرادوری در پیوند مستقیم با برخی خاندان‌های عضو نخبگان حاکم شکل گرفت. این گروه‌های کمپرادور، یا واسطه و دلال، به مداخله در سیاستگذاری‌های اقتصادی کشور پرداختند و به تب مصرف گستره‌ای بی‌سابقه بخشیدند. مجموعه این تحولات طبعاً گسترش عظیم فساد مالی و انحطاط فرهنگی را در پی داشت و به نارضایتی شدید طبقات کمتر بهره‌مند و تهیدست انجامید. و از سوی دیگر، اعتراض آشکار و پنهان گروه‌هایی از نخبگان فکری جدید را برانگیخت که تمامی این موارد را ناشی از سوء مدیریت گروه‌های حاکم می‌دانند.»

در اردیبهشت ۱۳۷۸، در پایان بولتن فوق‌راه‌کارهای پیشنهادی خود را به مقامات عالی نظام و اعضای شورای عالی امنیت ملی عرضه کردم. بندهای ۵ و ۶ این پیشنهادات به شرح زیر است:

«۵- ظهور و اقتدار طبقه جدید و نوحاسته کلان ثروتمندان یکی از عوامل مهم افول ارزش‌ها و رشد فساد سیاسی و اجتماعی و اخلاقی شناخته می‌شود. این امر زمانی به‌درستی مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفت لیکن متأسفانه به‌دلیل عملکرد بد مقامات قضایی به جنجال سیاسی دارای عوارض بسیار منفی بدل شد. برای حل این معضل اساسی و مبارزه با فساد روزافزون مالی - سیاسی باید تمهیدات جدی اندیشید.

پیشنهاد می‌شود که طرحی برای ممنوعیت گرفتن نمایندگی شرکت‌های خارجی و پیمان‌های دولتی از سوی بستگان و وابستگان مقامات نظام (مقامات درجه اول، وزرا و غیره) و مشارکت ایشان در معاملات خارجی تهیه و به مجلس تقدیم شود و پس از تصویب طرح فوق در مهلتی مناسب به متخلفین، از هر جناح و دسته سیاسی و وابسته به هر کس و هر مقام، برخورد قانونی صورت گیرد.

۶- با توجه به رکود و جمود حاکم بر ساختار دیوانی کشور و گسترش

روزافزون پدیده‌های منفی و مدموم و مخربی چون خویشاوندسالاری و با عنایت به حضور نیروهای کثیر صالح و جوان در کشور و ضرورت نوسازی مدام مدیران و برکشیدن نخبگان نوظهور، که محصول و عصاره دو دهه تجربه کار کارشناسی نظام و درواقع میوه‌های انقلاب می‌باشند، پیشنهاد می‌شود گروه تخصصی ویژه و صالحی به شناسایی و کشف مدیران و مسئولان جدید بالفعل و بالقوه در تمامی رشته‌ها و عرصه‌ها پردازد و ترتیبات و تمهیداتی بیندیشد که سیالیت و پویایی ساختار نظام بطور مدام تأمین شود.»

دولتی شدن مراتع و پیامدهای آن

همان‌گونه که در «رفورماسیون» عصر هنری هشتم و الیزابت اول، تصرف و تملک اراضی پهناور موقوفات انگلستان در پایه ظهور الیگارشی انگلوساکسون قرار گرفت، در ایران نیز در طول چهار دهه اخیر تاراج ده‌ها هزار هکتار زمین گران‌قیمت، که از ۶ بهمن ۱۳۴۱ مالکیت آن، به شرحی که خواهیم گفت، تحت عنوان «مرتع» به دولت تعلق گرفت، به یکی از اصلی‌ترین منابع کسب و انباشت ثروت‌های عظیم در دست زراندوزان ذینفوذ بدل شد. این رویه از دوران دولت امیرعباس هویدا به شکلی سازمان‌یافته توسط گروهی از دولتمردان و کارمندان آغاز شد و پس از انقلاب همان روش‌ها را گروهی معین از سر گرفتند.

قانونی که علاوه بر اراضی موات (بایر) و فاقد هر گونه مالک خصوصی (معارض ذیحقی)، کلیه مراتع متعلق به عشایر و دامداران صاحب نسق (که در واژگان کارشناسان دولتی امروز «بهره برداران عرفی» یا «عشایر ذیحقی» نامیده می‌شوند) و حتی بخش مهمی از اراضی سنددار و دائر مالکین را، که به هر دلیلی مشمول قانون تقسیم اراضی شاه نشد، متعلق به «دولت» اعلام کرده و از این طریق تصرف و تملک آن به دست زراندوزان و دیوان‌سالاران را ممکن می‌کند، «قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور» نام دارد.

این «قانون»، بخشی از «اصلاحات» دیکته شده از سوی دولت جان کندی، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، به محمدرضا شاه بود که نه تنها به دلیل فشار دولت آمریکا بلکه، همان‌گونه که گفتم، به دلیل انطباق آن با منافع و برنامه‌های گروهی معین از رجال سیاسی و دیوان‌سالاران دوران پهلوی تحقق یافت. برخی رجال مقتدر و دیوان‌سالاران متنفذ حکومت پهلوی، به‌ویژه اسدالله علم، نخست‌وزیر، و گردانندگان

بلندپایه فرقه بهائی در دربار و دولت و مجلسین، این مواد را (به‌ویژه اصل تقسیم اراضی، اصل اول انقلاب سفید،^{۱۹} و اصل ملی شدن جنگل‌ها [و مراتع]، اصل دوم انقلاب سفید)

۱۹. بنگرید به یادداشت من با عنوان: «فاجعه‌ای که به‌نام اصلاحات ارضی در ایران رخ داد»

<http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8410.htm>

بهترین پژوهش در زمینه شناخت سیاست تقسیم اراضی کشاورزی، به عنوان اصل اول «انقلاب سفید»، به دکتر محمدقلی مجد، محقق ایرانی مقیم واشنگتن، تعلق دارد. مجد بر اساس اسناد علنی شده آرشیو ملی آمریکا تحلیلی جامع از سیاست تقسیم اراضی شاه به دست داده است:

Mohammad Gholi Majd, *Resistance to the Shah: Landowners and Ulama in Iran*, Gainesville: University Press of Florida, 2000, 480 pp.

دکتر مجد بر اساس اسناد متقن به این نتیجه می‌رسد که برخلاف آمار دروغین تبلیغاتی ارائه شده توسط حکومت پهلوی، ساختار اصلی مالکیت زراعی در ایران خرده‌مالکی بود نه بزرگ‌مالکی؛ و سرمایه‌گذاری در کشاورزی مطمئن‌ترین منبع پس‌انداز برای طبقه متوسط و ثروتمندان شهرنشین بود و حکومت پهلوی با این اقدام امنیت این سرمایه‌گذاری را برای همیشه از بین برد و ضربه غیرقابل جبرانی بر کشاورزی ایران وارد کرد. او در مصاحبه با من گفت: «مالکیت اراضی کشاورزی ایران به دو الی سه میلیون خرده‌مالک تعلق داشت که حدود هشتاد درصد اراضی کشور را در تملک داشتند. یعنی هشتاد درصد اراضی ایران خرده‌مالکی بود. بزرگ‌مالکان حدود ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر بودند و حدود ده درصد اراضی کشاورزی کشور را در تملک داشتند. تصویری که لمبتون به دست می‌دهد با واقعیت به کلی مغایر است. آنچه که محمدرضا پهلوی در زیر لوای «انقلاب سفید» انجام داد، سلب مالکیت از دو الی سه میلیون خرده‌مالک و انتقال اراضی به دو الی سه میلیون دهقان صاحب نسق بود.» (گفتگوی عبدالله شهبازی با محمدقلی مجد: اسناد علنی شده دولت آمریکا، تاریخ پهلوی، و لابی سانسور-بایکوت در حوزه تاریخنگاری معاصر ایران، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ششم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۹۶) متن کامل مصاحبه فوق در وبگاه من موجود است.

<http://www.shahbazi.org/pages/majd3.htm>

مقاله مفصل دکتر مجد در مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه به فارسی ترجمه و منتشر شده است: محمدقلی مجد، «خرده‌مالکان و اصلاحات ارضی در ایران- ۱۹۶۲-۱۹۷۱»، ترجمه علیرضا کریمی، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۴، صص ۵-۵۴. دکتر مجد درباره پیامدهای سیاست تقسیم اراضی می‌نویسد: «در سال ۱۹۶۰ ایران در محصولات کشاورزی خود کفا بود. با وجود همه اغتشاش و بی‌نظمی که نتیجه عملکرد ارسنجانی بود، غله وارداتی ایران در سال ۱۹۶۳ به ۵۶۰۰۰ تن می‌رسید که این رقم فقط یک درصد از مصرف کشور را تشکیل می‌داد. تا سال ۱۹۷۷ واردات غله ایران به ۲/۴۳ میلیون تن افزایش یافت. تا سال ۱۹۹۷

دستمایه مناسبی برای جابجایی در مالکیت اراضی زراعی و مراتع ایران، سلب حقوق از ده‌ها هزار خانوار خرده‌مالک سنتی و عشایر دامدار مسلمان و توزیع مجدد ثروت به سود خود یافتند و لذا برای تحقق و اجرای آن با شدت و حدت کوشیدند. اگر این تمایل در «لابی» معین و گروهی ذینفوذ از مقامات عالی و دیوان‌سالاران حکومت پهلوی وجود نداشت، اقدامات دیکته شده از سوی دولت وقت آمریکا در ایران نیز، مانند ترکیه که فشارهای مشابهی برای انجام اقدامات مشابه بر آن وارد شد، به فرجام نمی‌رسید.^{۲۰}

بارزترین نمونه بهره‌برداری از «قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع» برای انتقال مالکیت اراضی دولتی به گروهی خاص و انباشت ثروت‌های کلان در دست ایشان را در عملکرد ناصر گل‌سرخ، وزیر منابع طبیعی دولت هویدا، می‌یابیم. ارتشبد حسین فردوست، رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه و رئیس بازرسی کل کشور در دوران محمدرضا پهلوی، می‌نویسد:

«آهنچیان به گل‌سرخ، وزیر منابع طبیعی، می‌گفت که فلان بازاری یا مالک یک میلیون مترمربع زمین در فلان منطقه دارد که متری ۱۰۰۰ تومان می‌ارزد و یا چند هکتار زمین در فلان روستا دارد که یک میلیارد تومان می‌ارزد. کافی است که آگهی دهید و این زمین را به استناد ماده ۵۶ جزء اراضی منابع طبیعی (ملی) اعلام کنید. من (آهنچیان) از صاحب زمین ۵۰۰ میلیون تومان برای شما (گل‌سرخ) اخذ می‌کنم و یک هفته بعد اعلام کنید که در روزنامه اشتباه شده و زمین جزء منابع طبیعی نیست. البته آهنچیان حدود نصف مبلغ را از گل‌سرخ می‌گرفت و از صاحب زمین نیز مبلغ کلانی برای خود دریافت می‌کرد. این کار عادت آهنچیان و گل‌سرخ شده بود.»^{۲۱}

در بولتن «سری» هفت صفحه‌ای ساواک، مورخ ۵ مرداد ۱۳۵۰، چنین آمده است:

←
واردات غله به ۱۱ / ۱ میلیون تن رسید که این رقم ایران را به یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان غله در جهان تبدیل کرد.» (همان مأخذ، ص ۵۴)
۲۰. برای آشنایی با دیدگاه‌های والت ویتمن روستو، مشاور امنیتی جان کندی و طراح «انقلاب سفید»، بنگرید به: عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵، صص ۳۰۲-۳۰۵.
۲۱. خاطرات فردوست، ص ۲۷۱.

«گلسرخی در شمال در منطقه نشتارود مقادیر زیادی اراضی ساحلی دارد... و خود گلسرخی هفته پیش گفته است اراضی او را در شمال ۱۸ میلیون تومان می‌خرند ولی فعلاً قصد فروش ندارد. گلسرخی در چالوس و لاهیجان نیز دو قطعه زمین جنگلی، که از لحاظ مناظر طبیعی وضع ممتازی دارد، ظاهراً از محلی‌ها یکی را به مبلغ ۱۳ هزار تومان و دیگری را به مبلغ ۴۰ هزار تومان اخیراً خریداری کرده و تصرف نموده است... [جلال آهنچیان] در مورد اراضی ساحلی غازیان متعلق به خانواده دریاییگی، که میزان آن حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار متر است و بهای آن حدود ۴۰ الی ۵۰ میلیون تومان می‌شود و از صورت ملی به غیر ملی در آمده و شایعاتی در این باره انتشار یافته، شخصاً از ناصر گلسرخی سؤال کرده است. گلسرخی به وی اظهار نموده این اراضی را که متعلق به خانواده دریاییگی بود مأمورین [منابع] طبیعی ملی اعلام کرده بودند، از دفتر مخصوص شاهنشاهی به وزارت منابع طبیعی ابلاغ شد که این اراضی غیرملی اعلام شود ولی من جواب دادم که مصلحت نیست ولی بعداً اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر شخصاً به من امر فرمودند که این اراضی غیرملی اعلام شود که در اجرای امر اقدام شده است.

توضیح: این اراضی را جلال سادات تهرانی به قرار متری ۱۵ ریال از خانواده دریاییگی خریده و سپس این اراضی غیرملی اعلام شده و بهای آن متری بین ۳۰۰ الی ۴۰۰ ریال است که سادات تهرانی سرگرم تقسیم آن است و شایع است که سادات تهرانی گفته برای انجام این معامله ۵ میلیون تومان رشوه پرداخته است.^{۲۲}

قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع ابتدا به عنوان مصوبه هیئت وزیران در ۲۷ دی ۱۳۴۱ در دولت امیر اسدالله علم تصویب شد و سپس در ۶ بهمن ۱۳۴۱ در معرض همه‌پرسی تحمیلی، به نام «تصویب ملی»، قرار گرفت که فاقد مشروعیت و طبق قانون اساسی وقت فاقد اعتبار قانونی بود. (در قانون اساسی آن زمان تصویب قانون از طریق «رفراندوم» پیش‌بینی نشده بود.) امام خمینی (ره)، و سایر مراجع و علمای بزرگ، با قطعیت این رفراندوم را تحریم کرده و غیرقانونی و نامشروع خواندند. امام در ۳۰ دی ۱۳۴۱ در جمع شماری از مردم قم فرمودند:

«این آقای ارسنجانی [وزیر کشاورزی وقت در دولت اسدالله علم] که پشت این

کار را گرفته... مرد خیانتکاری است و گویا دیشب گفته است علما با این رفراندوم موافق‌اند. من می‌گویم خاک بر سر آن عالمی که با این رفراندوم موافق باشد... شما وظیفه‌ای که دارید این است که با این رفراندوم همراهی نکنید، به دیگران هم برسانید که گول نخورند...»

و در اوّل بهمن ۱۳۴۱ با صدور اعلامیه‌ای مخالفت خود را با رفراندوم اعلام داشتند. یکی از ادله امام در این اعلامیه مغایرت «رفراندوم» با قانون اساسی وقت است. ایشان با اشاره تلویحی به رفراندوم دکتر محمد مصدق برای انحلال مجلس هفدهم (۱۲ مرداد ۱۳۳۲)، به عنوان تنها سابقه تاریخی رفراندوم در ایران، نوشتند:

«در قوانین ایران رفراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه، آن هم از طرف مقاماتی غیرقانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیرقانونی بود و امروز قانونی است؟!»^{۲۳}

اعلامیه امام دستگیری گروهی از علمای قم و سایر شهرها، حمله به دانشگاه تهران و مدرسه فیضیه قم و صدور دو اعلامیه شدیدالحن از امام (۳ بهمن ۱۳۴۱) را در پی داشت و پاسخ اهانت آمیز شاه به امام را. محمدرضا پهلوی در ۴ بهمن به عنوان زیارت و در واقع برای قدرت‌نمایی وارد قم شد و در فلکه آستانه نطقی ایراد کرد. او به مخالفان رفراندوم به شدت حمله کرد و گفت:

«... یک عده نفهم و قشری، که مغز آن‌ها تکان نخورده، همیشه سنگ در راه ما می‌انداختند... ارتجاع سیاه اصلاً نمی‌فهمد و از هزار سال پیش تاکنون فکرش تکان نخورده...»^{۲۴}

سرانجام، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ در رفراندومی فاقد مشروعیت و غیرقانونی، اصولی شکل قانونی به خود گرفت که پیامدهای ساختاری بس منفی برای جامعه ایرانی در برداشت؛ پیامدهایی که تاکنون باقی است. امروزه اسناد و تجربه تاریخی کافی و داده‌های علمی متقن در دست است که اجازه می‌دهد اصول «انقلاب سفید» را هم از منظر پژوهش

۲۳. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج

وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، صص ۲۵۹-۲۸۰.

۲۴. کیهان، ۴ بهمن ۱۳۴۱.

تاریخی و هم از زاویه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن مورد مذاقه و بازبینی قرار دهیم و، به دور از هیاهو و جنجال، در صورت اثبات مهلک بودن این اصول، به تجدیدنظر در مشروعیت قانونی آن پرداخته و برای جبران پیامدهای آن چاره‌اندیشی و قانون‌گذاری کنیم. وظیفه قانون‌گذار این است؛ و تاکنون در این زمینه بیش از حد قصور شده.

برای شناخت ابعاد مالکیت ارضی پهناوری که این «قانون» بر «دولت» تحمیل کرد، توجه به مساحت آن ضرور است: در سال ۱۹۷۴ بر اساس تصاویر ماهواره‌ای مراتع ایران ۹۰ میلیون هکتار اعلام شد که ۵۵/۴ درصد از مساحت ۱۶۴ میلیون هکتاری کل کشور را در برمی‌گرفت. از این میزان، ۱۴ میلیون هکتار مراتع درجه یک (مراتع علفی نسبتاً خوب تا متوسط)، ۶۰ میلیون هکتار مراتع درجه دو (مراتع بوته‌زار متوسط تا ضعیف با سبزه‌قهرائی) و ۱۶ میلیون هکتار مراتع درجه سه (مراتع کویری و بیابانی ضعیف تا خیلی ضعیف و تخریب یافته) ارزیابی شده بود. جنگل‌های ایران ۱۲/۴ هکتار گزارش شده که شامل ۷/۶ درصد مساحت ایران است. اراضی بیابانی نیز ۳۴ میلیون هکتار (۷/۲۰ درصد مساحت ایران) گزارش شده است.^{۲۵}

چنان که می‌بینیم، طبق قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع حدود ۸۴ درصد از کل مساحت ایران در مالکیت دولت قرار گرفت. این به جز سایر اراضی دولتی (= حکومتی)، از جمله اراضی دولتی درون محدوده شهرها به تولید سازمان مسکن و شهرسازی و اراضی ملکی درون و خارج از محدوده شهرها متعلق به نهادهای نظامی - انتظامی (ارتش، سپاه و نیروی انتظامی) و اراضی مصادره شده متعلق به بنیاد جانبازان و بنیاد شهید و کمیته امداد و ستاد اجرایی فرمان امام و سایر نهادهای مشابه، است. موقوفات، به‌ویژه موقوفات پهناور آستان قدس رضوی (ع)، نیز بخش مهمی از اراضی کشور را شامل می‌شود.

آن‌چه از اراضی کشور که در ملکیت خصوصی مردم می‌ماند، در مقایسه با منابع عظیم

۲۵. عبدالله شهبازی، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۰؛ علی فضیلتی و هادی حسینی عراقی، مراتع کشور و روش‌های مدیریت و اصلاح و احیاء آن، کمیته مشترک دفتر فنی مرتع و سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۶۴؛ محمد خسروشاهی (عضو هیئت علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور)، «پراکنش و وسعت مراتع»

<http://khosromk.blogfa.com/post-18.aspx>

«گزارش عملکرد فیزیکی مالی طرح‌های عمرانی سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۷۷»

http://www.dpe.agri-jahad.ir/publish/book/ketab77/fasl5_3/1.htm

اراضی که در اختیار دیوان سالاران است و در پایه انباشت ثروت «طبقه جدید» قرار گرفته و می‌گیرد، بسیار ناچیز جلوه می‌کند. برای نمونه، آیت‌الله شاهرودی در ۱۳ تیر ۱۳۸۵ اعلام کردند که ۸۰ درصد اراضی تهران متعلق به دولت است؛^{۲۶} و مدیرکل اوقاف فارس در آبان ۱۳۸۶ گفت که ۸۰ درصد اراضی شهر شیراز و شهرک‌های اطراف آن موقوفه است.^{۲۷}

«بیابان» یا «مرتع درجه سه» بودن اراضی دولتی شده به معنای بی‌ارزش بودن آن‌ها نیست. چه‌بسا مراتع درجه یک و جنگل‌هایی که به دلیل وقوع در مناطق دوردست و کوهستانی فاقد ارزش مالی قابل توجه می‌باشند و چه‌بسا مراتع درجه سه و حتی اراضی بیابانی که به دلیل گسترش لگام‌گسیخته شهرنشینی و تراکم جمعیتی در قطب‌های بزرگ شهری،^{۲۸} که این نیز به دلیل تداوم سیاست‌های تمرکزگرایانه دوران پهلوی است،^{۲۹} قیمت‌های کلان یافته و طمع زراندوزان و قدرتمندان را برانگیخته است.

به همین دلیل، به گفته یکی از مسئولین سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور (آذر ۱۳۸۶)، در طول «دو سال اخیر» میزان مراتع کشور از ۹۰ میلیون هکتار به ۸۶ میلیون

۲۶. اخبار ۹ شب شبکه اول سیما، ۱۳ تیر ۱۳۸۵.

۲۷. روزنامه عصر مردم (چاپ شیراز)، دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۸۶، ص ۴.

۲۸. در سال ۱۳۵۵ جمعیت شهری کشور حدود ۱۶ میلیون نفر بود که در سال ۱۳۷۵ به حدود ۳۷ میلیون نفر رسید. به علاوه، به دلیل اقدامات پس از انقلاب (گسترش وسیع جاده‌ها، توسعه شبکه برق و ارتباطات و سایر خدمات رفاهی در بسیاری از مناطق روستایی) بخش مهمی از جمعیت ۲۳ میلیونی روستایی و عشایری کشور در سال ۱۳۷۵ نیز از نظر فرهنگی تقریباً شهری شده بود و خواست‌ها و توقعاتی مشابه طبقه متوسط شهری داشت. برای نمونه، در سال ۱۳۷۵ از کل ۱۲/۳ میلیون خانوار کشور تنها حدود یک میلیون خانوار فاقد تلویزیون بودند. بدینسان، در فاصله دو دهه ایران از یک جامعه نیمه شهری به جامعه‌ای بطور عمده شهری بدل شد.

۲۹. در سخنرانی ۲۶ تیر ۱۳۸۶ خود در نهاد ریاست‌جمهوری، با عنوان «ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی دولتی در ایران: ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های نظری آن»، چارچوب‌های نظری مؤثر در آن نوع از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌هایی را که به تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ انجامید، شرح دادم و گفتم: «تفکر اتاتیستی [دولت‌گرایانه] ملازم با تمرکزگرایی بود و این تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی توسعه، تمرکز کشور در قطب‌های بزرگ جمعیتی و پیدایش کلان‌شهرها Megacities را می‌طلبید.»

هکتار، یعنی چهار میلیون هکتار، کاهش یافته است.^{۳۰} ادعای کاهش چهار میلیون هکتاری مراتع در «دو سال اخیر»، یعنی در دوران ریاست جمهوری دکتر احمدی نژاد، به کلی نادرست است. این کاهش، به دلیل واگذاری گسترده اراضی گران قیمت و مرغوب، در دوره شانزده ساله دولت‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی شتاب گرفت و البته در دو سال اخیر نیز تداوم یافته است. در «گزارش عملکرد فیزیکی مالی طرح‌های عمرانی سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور»، متعلق به سال ۱۳۷۷، این کاهش مراتع از ۹۰ میلیون به ۸۶ میلیون هکتار ذکر شده^{۳۱} و آمار سال ۱۳۸۲ (چهار سال پیش) نیز میزان مراتع ایران را، که در سال ۱۳۶۴ نود میلیون هکتار بود، ۸۶ میلیون و ۱۰۴ هزار هکتار ذکر کرده است.^{۳۲}

علاوه بر مراتع، به کاهش جنگل‌ها نیز باید توجه نمود: میزان جنگل‌های ایران در سال ۱۳۴۰ (در آستانه تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع) ۱۸ میلیون هکتار بود و هم اکنون کل مساحت جنگل‌های ایران ۱۲ میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار گزارش می‌شود. از این میزان، در بیست سال پیش سهیم جنگل‌های شمال سه میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار بود که هم اکنون به یک میلیون و ۹۰۰ هزار هکتار کاهش یافته است.^{۳۳}

۳۰. سخنان محمدحسین رزاقی مدیرکل ترویج و مشارکت‌های مردمی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری وزارت جهاد کشاورزی، خبرگزاری مهر، ۲۸ آذر ۱۳۸۶ در آدرس‌های زیر:

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=607351>

<http://www.paperandwood.com/?Page=NewsItem&nID=753>

31. http://www.dpe.agri-jahad.ir/publish/book/ketab77/fasl5_3/1.htm

۳۲. گزارش خبرگزاری کشاورزی ایران (ایانا) از وضع مراتع کشور در این آدرس:

<http://www.iana.ir/gofteguindex.aspx?id=145>

۳۳. خبرگزاری میراث فرهنگی، «جنگل‌های هیرکانی، موزه زنده‌ای که ویران می‌شود» (۱۲ دی ۱۳۸۴)

<http://www.chn.ir/news/?section=1&id=13032>

خبرگزاری میراث فرهنگی، در گزارش فوق از تخریب شش هکتار از جنگل‌های دویست ساله منطقه نکا و تبدیل آن به باغ میوه توسط یکی از نمایندگان مجلس در نیمه اول سال ۱۳۸۴ خبر داده است.

مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی قم، «وضعیت جنگل در ایران»

http://qomarc.ir/forest_overview.htm

به عبارت دیگر، در چهار دهه پس از تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها ۳۱ درصد (پنج میلیون و ۶۰۰ هزار هکتار) از جنگل‌های کل کشور و در دو دهه اخیر ۴۴ درصد (یک و نیم میلیون هکتار) از جنگل‌های شمال ایران نابوده شده است. بخش مهمی از جنگل‌های شمال ایران «جنگل‌های هیرکانی» و متعلق به دوره ژوراسیک زمین‌شناسی (عصر دایناسورها) است.^{۳۴} این فاجعه‌ای است عظیم که با هیچ قیمتی قابل جبران نیست.

بخش از نظر مالی ارزشمند و گران‌قیمت این چهار میلیون هکتار مرتع سراسر کشور، به‌ویژه در پیرامون شهرها، و یک و نیم میلیون هکتار جنگل شمال ایران به تملک اعضای الیگارشی نوحاسته و «طبقه جدید» و وابستگان آن‌ها درآمده است. این تحول بزرگی است در مالکیت و انباشت ثروت با پیامدهای ژرف ساختاری که باید بر اساس مدارک و ارقام موجود در پرونده‌های ادارات منابع طبیعی و امور اراضی به تبیین دقیق و مستند آن پرداخت و کانون‌های قدرت شکل گرفته در پیرامون این ثروت عظیم و ماهیت سیاسی-فرهنگی آن‌ها را شناخت. برای تداوم انقلاب اسلامی، این پژوهش از اهمیت فراوان برخوردار می‌باشد و انجام آن وظیفه جوانان وفادار به آرمان‌های اصیل انقلاب و امام راحل است. نگارنده از منابع مطلع متعدد، مطالبی دال بر نقش برخی «آقازاده‌ها»^{۳۵} در تخریب هزاران هکتار از جنگل‌های شمال

۳۴. جنگل‌های بازمانده از دوره ژوراسیک (۱۹۰ تا ۱۴۰ میلیون سال پیش) را «جنگل‌های هیرکانی» یا «خزری» می‌نامند. ناحیه خزری، به دلیل وجود جبال البرز، از یخبندان دوران چهارم زمین‌شناسی در امان ماند و لذا از نظر قدمت، تنوع ژنتیکی و کثرت گونه‌های رویشی منحصر به فرد است. گونه‌های رویشی بسیار نادری از راش، بلوط، توسکا، نارون، گیلاس وحشی، بارانک و غیره جنگل‌های شمال ایران را ممتاز ساخته است.

۳۵. مفهوم «آقازاده» را اولین بار دکتر علی ربیعی، مسئول دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در دولت‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی و مشاور امنیتی آقای خاتمی رئیس‌جمهور وقت، در سال ۱۳۷۷ به کار برد که به سرعت شیوع یافت. اولین بار این مفهوم زمانی به ذهن او متبادر شد که در مراسم افتتاح راه آهن مشهد- سرخس- تجن (۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۵)، با حضور ۱۱ رئیس‌جمهور کشورهای منطقه، شاهد جلوه‌فروشی یکی از «آقازاده‌های معروف منتسب به یکی از آستان‌های مقدسه بود که به کت هزار دلاری خود فخر می‌فروخت. این اندیشه منجر به نگارش سرمقاله‌ای در روزنامه کار و کارگر شد با عنوان «چه کسانی به اسلام سیلی می‌زنند: کف‌زنان یا آقازاده‌ها؟» این مقاله در ششمین جشنواره مطبوعات (۱۳۷۸) جایزه اول را در حوزه «سرمقاله و یادداشت» به دست آورد. بعدها، ربیعی در تبیین این پدیده گفت: «پدیده‌ای که من نسبت به آن هشدار دادم این بود که برای افراد نزدیک به افراد قدرتمند با بهره‌گیری از امکانات و

شنیده است. در اینجا به همین اشاره کوتاه اکتفا می‌کنم بدان امید که در آینده جوانان وفادار به آرمان‌های امام (ره) و انقلاب آن را به‌طور مستند به افکار عمومی عرضه کنند.

به تبع قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، برای اداره این اراضی دیوان‌سالاری پرهزینه و عریض و طویلی ایجاد شد که در طول تاریخ موجودیتش به اسامی مختلف نامیده شده: در بخش عمده این دوران جزو وزارت کشاورزی بود و «سازمان جنگل‌ها و مراتع» نام داشت، و گاه، چون سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۰، به عنوان «وزارت منابع طبیعی» به‌طور مستقل عمل می‌کرد. در سال ۱۳۸۱ وظایف آبخیزداری نیز به این سازمان محول شد و «سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور» نام گرفت. در سال ۱۳۸۶ این سازمان دارای ۱۳ هزار پرسنل و اعتبارات عمرانی آن ۱۳۰ میلیارد تومان است.^{۳۶}

این دیوان‌سالاری در طول تاریخ خود نه تنها ناکارآمدی خویش را در حفظ و صیانت از جنگل‌ها و مراتع کشور به اثبات رسانیده بلکه به کانونی برای اعمال نفوذ قدرتمندان و زراندوزان برای دریافت اراضی دولتی، و به تبع آن کسب ثروت‌های میلیاردی، بدل شده است. آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، آشفتگی ناشی از عملکرد دیوان‌سالاری را در حوزه اراضی دولتی چنین می‌بیند:

«هشتاد درصد زمین‌های تهران دولتی است: منابع طبیعی است، در اختیار زمین شهری است، یا جای دیگر؛ ولی هیچ‌گونه مدیریتی روی این هشتاد درصد نیست. خودشان خلاف می‌کنند و بعد مدعی دستگاه قضایی می‌شوند. احکام و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متناقضی صادر کرده‌اند. یک زمینی را اول گفته‌اند

← قدرت فضایی مهیا می‌شود که دیگران قدرت رقابت با آنها را ندارند و به این ترتیب وارد عرصه‌هایی از اقتصاد می‌شوند که نه زحمت کار تولیدی را دارد و نه ضریب هوشی می‌خواهد، بلکه با رانت قدرت در بخش‌های تجاری و دلالی وارد اقتصاد می‌شوند و پیمانکاری‌های صوری انجام می‌دهند و این مسئله خود زمینه‌ساز فسادهای دیگر و تحریک افراد سالم در جامعه می‌شود... آقازاده‌ها طبقه‌ای است که هیچ فعالیتی نمی‌کند [و] فقط از فضای قدرت بهره می‌گیرد... این طبقه جدید... در برابر کسانی که قصد دارند سرمایه‌گذاری سالم کنند می‌ایستد و هزینه‌هایی را به آنان تحمیل می‌کند.» (خبرگزاری آفتاب، ۲۵ خرداد ۱۳۸۵)

<http://www.aftabnews.ir/vdcai6n49in0y.html>

۳۶. رزاقی، همان مأخذ.

مرتع است، بعد منتقلش کرده‌اند به دستگاه دیگر دولتی، باز حکم داده‌اند که همان زمین، شخص همان زمین، موات است. این‌ها همه پیش من است. می‌خواهید بیاورم در یک جلسه به شما ارائه بدهم ببینید چه خبر است. این است وضع زمین تهران. همه کشور همین طور است. تازه تهران از همه جا بهتر است. بعد، همین دستگاه‌ها مدعی دستگاه قضایی می‌شوند که بیا با زمین‌خواری مبارزه کن، زمین‌ها از دست بیت‌المال بیرون رفته، حفظ حقوق بیت‌المال کن. خوب. شما دارید وضع بیت‌المال را بهم می‌زنید. بدون ضابطه یا با ضابطه‌های سست، ضوابط نامربوط و نامنضب. این جور که نمی‌شود. در دنیا همه این‌ها چارچوب بندی و قالب بندی شده است: قوانین محکم و منظم و غیرقابل اعمال سلیقه. تا این‌ها [این قوانین و ضوابط] را اصلاح نکنید واقعاً هیچ چیز حل نمی‌شود.^{۳۷}

آیت‌الله شاهرودی، به عنوان رئیس «شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال و اراضی و منابع طبیعی»، در جلسه ۲۰ آذر ۱۳۸۶ این شورا، از نارسایی‌های قوانین موجود و ضرورت «تدوین قانون جامع اراضی» سخن گفت و در جلسه فوق «کوتاه شدن دست صاحبان قدرت در تصرف غیرقانونی زمین‌ها و اراضی ملی» مورد تأکید قرار گرفت.^{۳۸}

متأسفانه، آن چه مورد توجه قرار نمی‌گیرد اساس مشروعیت مالکیت مطلقه دولت بر ۸۴ درصد از اراضی کل کشور است بر بنیاد «قانونی» که در اساس غیرقانونی است؛ و احقاق حقوق ده‌ها هزار خانوار مالک و عشایر و دامدار روستایی و شهری که به دلیل دولتی شدن مراتع در «رفراندوم» نامشروع ۶ بهمن ۱۳۴۱ مورد تعدی قرار گرفتند. هرگونه طرح انتقال مالکیت اراضی پهناور دولتی شده فوق به «بخش خصوصی»، اگر به احقاق پایمال شده این گروه کثیر از جامعه ایرانی معطوف نباشد، تنها می‌تواند ابزاری باشد برای هموارتر کردن راه تکاثر ثروت انباشته و انبوه «طبقه جدید» و زراندوزی فزون‌تر الیگارشسی نوحاسته مرتبط با دیوان‌سالاری.

روشن‌تر سخن بگویم: هم اکنون، پس از قریب به نیم قرن آسفتگی و سلب حقوق مردم در مراتع و جنگل‌ها، واگذاری جنگل‌ها و مراتع «دولتی شده» به «بخش خصوصی» به‌عنوان کارآمدترین راه‌کار از سوی سازمان جنگل‌ها و مراتع ارائه می‌گردد! در این بازگشت به

۳۷. اخبار ۹ شب شبکه اول سیما، ۱۳ تیر ۱۳۸۵.

۳۸. خیرگزاری فارس، سه‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۶.

«خصوصی سازی» مراتع و اراضی دولتی شده دارای مالکین سابق و مدعیان ذیحق، خطری بزرگ نهفته است: عدم استرداد مراتع به مالکین یا ذیحقان اصلی و سلب حق شده و واگذاری آن به قدرتمندان و زراندوزان ذینفوذ در دیوان سالاری. در صفحات بعد با موارد متعدد و عجیب از این «خصوصی سازی» و پایمال شدن حقوق دامداران و مالکان عرفی و ذیحق، آشنا خواهیم شد. در حیرتم که چرا قانون گذاران و دیوان سالاران ما، اگر واقعاً در پی حق و عدالت هستند، به سادگی مراتع «دولتی شده» را به مالکان یا بهره برداران دیرین آن، همان کسانی که در ۶ بهمن ۱۳۴۱ حقوق شان پایمال شد، باز نمی گردانند؟

این تکرار همان سنت سیئه دوران پهلوی است. رضا شاه در زمان اقتدارش هفت هزار ملک شش دانگ از مرغوب ترین املاک کشور را، به وسعت ۱۷۸ هزار و ۷۳۰ هکتار، غصب کرد و مالکین این املاک را به زور سرنیزه و زندان مجبور به انتقال سند به نام خود نمود. این املاک از سعدآباد و ونک تهران تا بخش مهمی از املاک مازندران و گیلان تا لرستان را در بر می گرفت. پس از سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، مطبوعات از ناسزا به دیکتاتور و شرح اجحافات او در غصب املاک مردم سرشار بود. ولی به رغم تلاش مالکین سلب حق شده، و حمایت برخی رجال سیاسی و نمایندگان مجلس چون علی دشتی از ایشان،^{۳۹} این املاک هیچگاه به صاحبان اصلی آن مسترد نشد. اکنون نیز این خطر احساس می شود که در طرح «خصوصی سازی» مراتع، به جای قائل شدن اولویت برای مالکان و بهره برداران ذیحق پیشین، افراد دارای نفوذ سیاسی، بوروکرات های قدرتمند، و ثروتمندان گشاده دست این اراضی را تملک کنند. نمونه هایی که در صفحات بعد عرضه خواهد شد، بیانگر اهمیت این خطر است.

نکته مهمی که در تبیین قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع باید بدان توجه شود، نحوه اعلام دولتی کردن اراضی در قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع است. در اجرای این قانون نه تنها مراتع و جنگل های واقعی بلکه بخش مهمی از اراضی مزروعی دائر کشور، که بعضاً پیشینه زراعت در آن ها به ده ها سال و شاید به قرن ها می رسد، به عنوان «مرتع» متعلق به دولت اعلام شد.

۳۹. بنگرید به نطق های علی دشتی در مجلس دوازدهم مندرج در: عبدالله شهبازی، زندگی و زمانه علی دشتی، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۵، صص ۷۰-۷۲.

طبق ماده ۵۶ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، تشخیص مرتع بودن زمین و تعلق آن به دولت به عهده کمیسیونی بود که به «کمیسیون ماده ۵۶» معروف است. این کمیسیون (مرکب از نمایندگان فرمانداری، دادگستری و منابع طبیعی) پس از بازدید از محل وقوع ملک مربوطه صرفاً بر اساس مبذر اعلام شده از سوی سازمان اصلاحات ارضی وقت (متولی اجرای اصل تقسیم اراضی در انقلاب سفید)^{۴۰} بخشی از اراضی پلاک ثبتی مذکور را به عنوان «مستثنیات زراعی» متعلق به مالکین (و زارعین صاحب نسق) و مابقی را به عنوان «مرتع و جنگل» متعلق به دولت اعلام می‌کرد.

از آنجا که مبنای تعیین «مستثنیات زراعی»، به عنوان اراضی خصوصی، صرفاً مبذر اعلام شده از سوی سازمان اصلاحات ارضی بود و در بسیاری موارد اراضی دائر واقع در محدوده ثبتی پلاک، به دلایل عدیده از جمله عدم ارائه آن به مأموران تقسیم اراضی در زمان اجرای قانون فوق، بسیار بیش از این مبذر بود، کمیسیون ماده ۵۶ صرفاً به میزان همان مبذر مندرج در سند اصلاحات ارضی اراضی را متعلق به مردم و مازاد آن را متعلق به دولت اعلام می‌کرد. به این ترتیب، بخش عمده اراضی مزروعی و دائر بسیاری از املاک نیز متعلق به دولت شد.

عامل مهم دیگر، که در جریان اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع توسط کمیسیون ماده ۵۶، آشفتگی و تنازع بر سر مالکیت اراضی را، به سود بسط و گسترش مالکیت دولت و سلب حقوق مالکیت مردم، سبب شد، ابزارهای فنی عقب مانده دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. در زمینه مساحی و نقشه برداری بود که تعیین میزان دقیق محدوده پلاک‌های ثبتی را، به‌ویژه در مناطق کوهستانی و جنگلی، دشوار می‌کرد و گاه تفاوت‌های فاحش میان اراضی واقعی موجود در طبیعت را با میزان مندرج در رأی کمیسیون ماده ۵۶ و نقشه‌های اداره منابع طبیعی سبب می‌شد. امروزه، به دلیل پیشرفت سریع دو دهه اخیر در حوزه دانش و فن‌آوری مساحی و نقشه برداری، تعیین مساحت دقیق اراضی بسیار ساده شده و به کمک «سیستم مکان‌یابی ماهواره‌ای» (GPS)^{۴۱} می‌توان میزان واقعی و دقیق اراضی هر پلاک ثبتی را تعیین کرد. امروزه، در مواردی نه چندان اندک، به کمک دانش و فن‌آوری جدید، می‌توان به عینه ثابت کرد که

۴۰. این سازمان نیز مدتی به عنوان وزارتخانه عمل می‌کرد. اولین وزیر اصلاحات ارضی عبدالعظیم ولیان بود که به عنوان یکی از فاسدترین رجال سیاسی دوران پهلوی شناخته می‌شود. بنگرید به: عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.

41. Global Positioning System (GPS)

میزان اراضی واقعی موجود در طبیعت با میزان مندرج در آراء کمیسیون ماده ۵۶ تفاوت فاحش دارد. این امر نیز از عوامل ایجاد تنش میان مردم ذیحق و سازمان جنگل‌ها و مراتع و جدال حقوقی میان طرفین بر سر مالکیت مابه‌التفاوت اراضی است؛ که دیوان سالاران آن را متعلق به دولت و مالکین متعلق به خود می‌دانند.

برای آشنایی با ابزار و دانش نازل آن زمان برای تعیین مساحت اراضی، که به‌ویژه در مناطق کوهستانی و جنگلی به صدور آراء غیرمنطبق با طبیعت، و در نتیجه به سلب حقوق مردم می‌انجامید، مفاد رأی کمیسیون ماده ۵۶ در پلاک ۷۲ بخش ثبتی ۲۳ فارس (دارنجان معروف به دارنگان یا دارنگون) را مثال می‌آورم که تاکنون کشاکش میان اداره منابع طبیعی و مالکین بر سر آن ادامه دارد. این رأی متعلق به سال ۱۳۴۹ است:

ابتدا، در تاریخ ۱۳۴۷/۳/۱۸ آقای مجتبی رزاقی، سرچنگلبان منطقه کوهمره سیاخ، در برگ تشخیص منابع ملی، محدوده پلاک ثبتی دارنگان را سی هزار هکتار تخمین زد و به جز «زمین‌های زراعی که در اصلاحات ارضی سابقه دارد» (یعنی سه مزرعه‌ای که در اجرای قانون تقسیم اراضی طی پلاک‌های یک و دو و سه فرعی از ۷۲ اصلی به زارعین صاحب نسق تعلق گرفته) مابقی اراضی را، که به مالکین تعلق داشت، «ملی» (متعلق به دولت) اعلام کرد.

این نظر مورد اعتراض سرلشکر سیف‌الله همت (وصی ده نفر صغار مرحوم حبیب‌الله شهبازی، مالک چهار دانگ دارنگان) و سایر خرده‌مالکین (مالکین دو دانگ دیگر) قرار گرفت که منجر به تشکیل جلسه کمیسیون ماده ۵۶ و صدور رأی آن در تاریخ ۱۳۴۹/۹/۹ گردید. نکته جالب در این رأی، مواضع مهندس دباغ، نماینده اداره منابع طبیعی، در زمینه مساحت محدوده پلاک فوق است. دباغ نظریه رزاقی دال بر سی هزار هکتار بودن مساحت پلاک ثبتی فوق را با قطعیت مردود شمرده و کل مساحت دارنگان را، با همان حدود اربعه ثبتی ذکر شده در نظریه رزاقی، دو هزار هکتار اعلام می‌کند. تفاوت نظر دو مقام اداره منابع طبیعی شیراز در تعیین مساحت محدوده‌ای واحد با حدود اربعه واحد ۲۸ هزار هکتار است! سرانجام، کمیسیون ماده ۵۶ در رأی خود به صراحت و قطعیت میزان اراضی دارنگان را دو هزار هکتار اعلام می‌دارد که ۶۷۰ هکتار آن «مستثنیات» (یعنی متعلق به مالکین و زارعین صاحب نسق اصلاحات ارضی) و ۱۳۳۰ هکتار آن «چون پوشیده از علوفه دامی می‌باشد» ملی و متعلق به دولت است.

امروزه، مستاحی ماهواره‌ای (GPS) میزان اراضی محدوده ثبتی دارنگان را، اعم از اراضی زراعی و مرتع و جنگل، حدود ۱۵ هزار هکتار نشان می‌دهد. معهذاً، سازمان جنگل‌ها و مراتع همچنان مصر بود که تنها همان ۶۷۰ هکتار «مستثنیات» مندرج در رأی کمیسیون ماده ۵۶ به

مالکین تعلق دارد و مازاد آن، به هر میزان که باشد، به رغم دائر و مزروعی بودن بخش مهمی از آن، همچنان متعلق به دولت است. به عبارت دیگر، مالکین صاحب سند از این تفاوت فاحش مساحت اراضی مندرج در رأی کمیسیون ماده ۵۶ با واقعیت موجود در طبیعت هیچ سهمی نمی‌برند!

تاریخ تحریر: تاریخ ثبت: تاریخ جزئیات: ۱۳۴

روز ۴۷/۴/۱۸

تکلیف منابع ملی

بابت هر هکتار ۵۵۰۰۰ ریال و در مجموع ۱۱۰۰۰۰۰۰ ریال (یک میلیارد و صد میلیون ریال) به نام دولت ایران در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

شماره (مدرک ثبتی) دادگستری و تاریخ درج در دفتر ثبت اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

شماره سند ثبتی در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

- ۱- پلاک - پلاک پلاک
- ۲- پلاک - پلاک پلاک
- ۳- پلاک - پلاک پلاک
- ۴- پلاک - پلاک پلاک

در خصوص این پلاک زمین در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸ در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

سازمان زمین و اسکان در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

مساحت زمین در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

- ۱- زمین در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸
- ۲- زمین در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸
- ۳- زمین در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸
- ۴- زمین در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

این سند در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

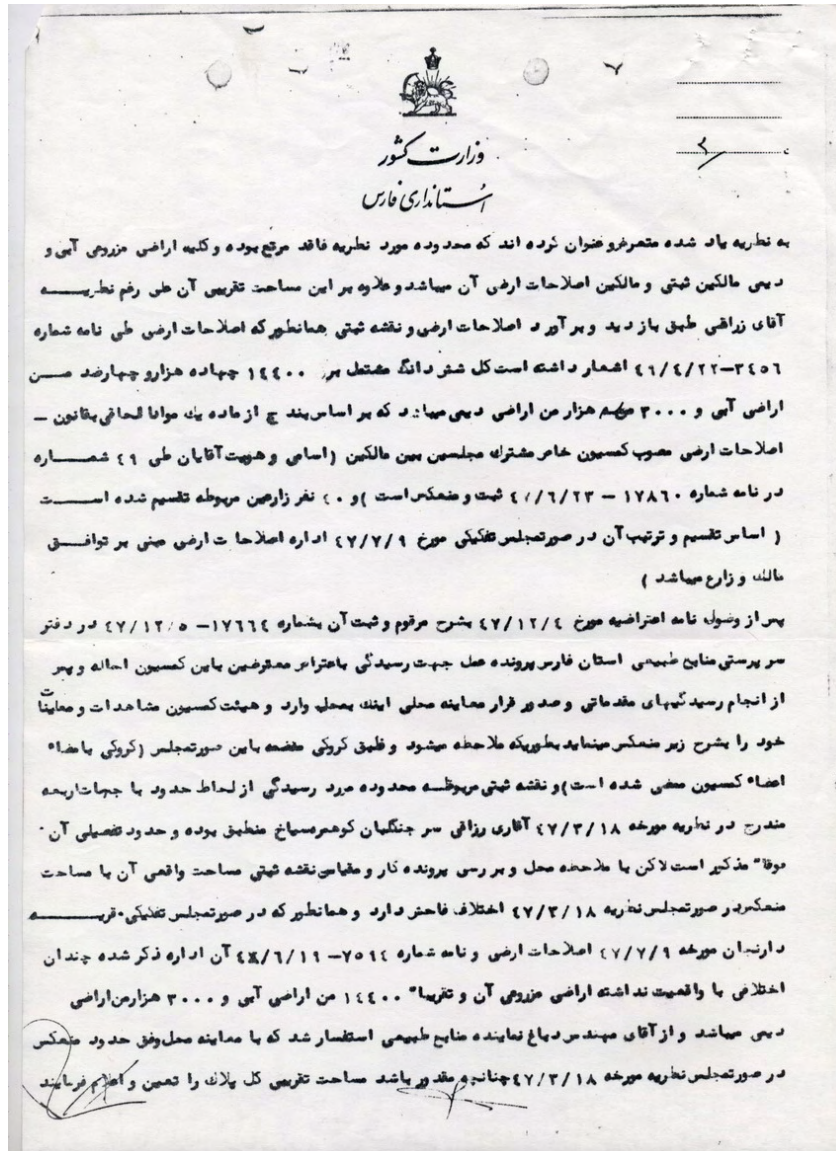
شماره سند ثبتی در دفتر اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۸

[Signature]

برگ اعلام ملی اراضی دارنگان
که در آن مساحت محدوده ثبتی پلاک فوق سی هزار هکتار ذکر شده



متن ۵ صفحه‌ای رأی کمیسیون ماده ۵۶ در اراضی دارنگان که در آن مساحت محدوده ثبتی همان پلاک دو هزار هکتار ذکر شده





 وزارت کشور
 استانداری فارس

تاریخ: _____
 شماره: _____
 رست: _____
 ۵

این اظهار نمودند با توجه بقتضای یکصد هزارم موجود در اداره مراتع و پرورنده کار و بازرسی
 بحمل آمدن کس مساحت پلانک مندرج در صورت لسن نظریه مامور حدود دوهزار هکتار برآورد میشود و این
 مساحت با مساحتی که آقای رزاقی در نظریه خود ابراز داشته است تفاوت کمی دارد. علاوه بر این در
 کرکس پیوست نظریه پسر از قید و ذکر هدیه اعلام کرده که حد برتری سی هزار هکتار که مرتع مشجر است
 طی اعلام مینماید در حالیکه در این محدوده صرف نظر از قسمت دهنده دارنجان و باغات متصل بآن هیچگونه
 درختی ملاحظه نمیشود. تا بتوان آنرا مرتع مشجر نامید و قید مشجر بودن نیز منافی با واقعیت است
 در صورتجلسه نظریه طی سه شماره اراضی مزبور قبلی که مشمول اصلاحات ارضی شده است مستثنی نموده
 و برای محدوده مرفوع مستثنیات دیگری فائل نشده است و حال آنکه طبق رویه تنظیمی و نقشه ثبتی و معاینات
 معارضه اولاً "در دانه کوه ولو دهنده دارنجان که قبلاً مستثنی و دارای ساختنهای قدیمی است قرار گرفته
 و در کوه دره ایله دهنده را بدو قسمت تقسیم مینماید نهر چشمه های تنگ چنار زرد جریان دارد. ثانیاً
 متصل بساختنهای آن دهنده و حتی در حد فاصل ساختنهای باغات قدیمی با اشجار دست نداشت وجود دارد
 که آثار قدیمت و لحوق حد است آنها بر قانون ملی شدن مراتع و جنگلها کاملاً همبداست. ثالثاً
 در خان دهنده و شمال باغات پاسگاه ژاندارمری قرار دارد نه باین - اختصار در ردیف مستثنیات میباشد.
 رابعاً جاده شیراز به دارنجان پسر از صحرای رودخانه فوه آصباح از این محدوده صحرای کرده و به دهنده
 دارنجان منتهی میشود که این چهار مورد نیز بر اساس قانون در ردیف مستثنیات میباشد لکن در صورتجلسه
 نظریه قید و ذکر از آنها نشده است و اما در مورد اراضی واقع بین رودخانه ره آجاج و له بزرگ و بیدکره
 و جاده کراچی و حد شمالی پاسگاه ژاندارمری و باغات دارنجان که در کرکس منضم به صورتجلسه نظریه
 مورخه ۲۷/۲/۱۸ آقای رزاقی سی هزار هکتار مرتع طی شده مشجر اعلام شده چهارمست از محدوده ایله
 جاده اختصاصی شیراز دارنجان تفریبا از وسط آن میگذرد و قسمت عده اراضی مزبور آبی تحت تصرف
 و آبتر در دست خود این جاده واقع شده است و علاوه بر این قطعات متفرق آبی در شمال دهنده و هم چنین

[Handwritten signature]

[Handwritten signature]


 وزارت کشور
 استانداری فارس

۴

در پوشت قعه و دامنه کوه دلو قرار گرفته و قطعاتی نیز در غرب جاده مذکور موجود است که در چشمه
 سامرات مشروب شده و بدین مناسبت آبی محسوس است که میزان تقریبی این اراضی مزروعی آبی بر اساس
 آلود اصلاحات ارضی و صورتجلسه تکنیکی و مشاهدات هیئت کسب و همچنین عرف محل از حیث مساحت
 مزرعین در هکتار کلاً حدود سیصد و هفتاد هکتار آبی می‌شود و ضمناً قطعات متفرق دیم در کسب
 محدود موجود است که با در نظر گرفتن کتبهای مرقوم در فوق طی التعمیر و تقسیم که وسیله اصلاحات
 ارضی انجام شده تقریباً دهست هکتار می‌شود. مرنظر از دو فقره مستثنیات مرقوم در فوق که اختصار
 با اراضی مزروعی آبی و دیم ام از زیر کشت و آبیاری استثنائات دیگری نیز وجود دارد که در تداریکه می‌رود
 ۴۷/۳/۱۸ آقای رزاقی ذکر از آنها نشده است و این مستثنیات حسب تریک منقسم عبارتند از عرصه
 دهکده دارجان و گورستان متصل به دهکده و باغات موجود بین خانه‌ها و شمال دهکده و همچنین
 جنوب آن و باغچه‌های محصور در دامنه کوه دلو و عرصه پاسگاه زاندارمری و جاده اصلی شیراز به دارجان
 و جاده‌های فرعی منقسمه از آن که منتهی به قطعات مزروعی ام از آبی و دیم می‌شود نیز وجود دارد که
 جمماً مساحت تقریبی این مستثنیات حدود هکتار تخمین می‌شود که با این نسبت کلی محدوده مزرع
 نظر آقای رزاقی که بر اساس آن آبی از جانب منابع طبیعی منتظر شده و با عنایت به سوابق امر و جهات
 متذکر در فوق کلاً حدود دو هزار هکتار است با استثنای جمع سه قط مذکور در بالا که شصت و هفتاد
 هکتار تقریبی می‌باشد مابقی سنگلاخ پوشیده از بوته‌های خشکی قابل تعلیم و سایر گیاهان طوفه‌ای
 می‌باشد پس از انجام معاینه بشرح مذکور در فوق چون پرونده کار اقدام دیگری نداشت هیئت کسب
 پس از مشاهدات لازم ختم رسیدگی را اعلام و چنین رای می‌دهد.

رای کسب با عنایت به جهات مذکور در فوق نسبت به اعتراض اشخاص منضمه الاسامی مذکور در صدر -

صورت لاس نسبت به نظر مورخه ۴۷/۳/۱۸ آقای رزاقی سر جنگندار کوهمره سیاح که طی آگهی
 مورخه ۴۷/۱۱/۶ وسیله پاسگاه زاندارمری با اطلاع اشخاص منضمه ذیلین رسیده و آنان بموجب لایحه مورخه
 ۴۷/۱۲/۴ بنظر به مذکور اعتراض نموده اند و با عطف توجه به نقشه فنی محل و بر آورد از آنرا

وزارت کشور
استاندارد فارس

اصلاحات ارضی و توضیح آثای مهندس دباغ نماینده اداره منابع طبیعی در خصوص مساحت کل محدوده و اصلاح آن از سی هزار هکتار به دوازده هزار هکتار و نظریه مستثنیات منعکس در نظریه مامور که کلاً بدون تجدید مساحت ضمن سه شماره اراضی مزروعی آبی و نسبی مشمول اصلاحات ارضی را مستثنی نموده و هیئت کسبین سوای مستثنیات مرزومهدر طمانینه محل مستثنیات دیگری را نیز مشاهده نموده که ضمن کرسی و صورتجلسه معاینه محل انعکاس دارد اعتراض معترضین را نسبت بصحاحت واقعی طنت و سایر مستثنیات وارد دانسته و با استثنای سیصد و هفتاد هکتار اراضی مزروعی آبی تحت کشت و آبیرو در بیست هکتار قطعات مزروعی دیم تحت کشت و آبیرو و معادل یکصد هکتار مرصه باغات و محاطه مغزوق و خانه های زارمین و پاسگاه ژانده ارمرو جاده ها موجود در پلاک یاد شده

که مجموعاً شصت و هفتاد هکتار میشود مابیه التفاوت اراضی موجود را منطبق با بشقوق قانون ملی شدن مراتع و جنگلها تشخیر و چین پوشیده از طونه دائمی میباشد باین مناسبت طی اعلام میدآورد و در این مورد بناخذ تفریب یکپهزار و سیصد و سی هکتار رای بر خلیفهد از معترضین صادر میگردد.

بدیهی است در صورتیکه مالکین شش و سایر کسانی که از طریق اجرای موارد مختلفه قانون اصلاحات ارضی مالک شده اند تفاسی اجرای مقررات بند ب از ماده ۴ آئین نامه ملی شدن مراتع و جنگلها و ماده ۶۴ قانون اصلاحی قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع را بنمایند اداره منابع طبیعی وفق مقررات مرجوه بوظیفه قانونی خود قیام و اقدام خواهد نمود. این را در نطقی است و به حاضرین در جلسه معاینه محل ابلاغ میگردد.

نماینده دادگستری غلامحسین کلبه

نماینده فرمانداری - امامی
نماینده منابع طبیعی - دباغ

مجموعه این عوامل به تنش‌های جدی میان مردم و سازمان جنگل‌ها و مراتع انجامید و این تنش‌ها به‌ویژه پس از انقلاب اوج گرفت. در اواسط دهه ۱۳۶۰ گفته می‌شد تعداد شکایت‌های انباشته شده در قوه قضائیه علیه آراء کمیسیون ماده ۵۶ به بیش از بیست میلیون پرونده رسیده است!

این کشاکش میان ده‌ها هزار خانوار کشاورز با سازمان جنگل‌ها و مراتع، سرانجام سبب شد که ماده واحده‌ای تحت عنوان «قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع» در مجلس شورای اسلامی تصویب شود و پس از اصلاحاتی مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد. این ماده واحده کمیسیون جدیدی را، مرکب از هفت عضو (نماینده اداره کشاورزی، نماینده اداره منابع طبیعی، نماینده جهاد سازندگی، نماینده هیئت واگذاری زمین، یک نفر قاضی دادگستری، بر حسب مورد دو نفر اعضای شورای اسلامی روستا یا عشایر محل مربوط)، به عنوان مرجع رسیدگی به شکایات معترضین به رأی کمیسیون ماده ۵۶ تعیین کرد. این کمیسیون به «کمیسیون ماده واحده» شهرت یافته است. تحول بزرگ در این قانون، اعلام رأی قاضی عضو کمیسیون ماده واحده به عنوان رأی نهایی بود که با نظر شورای نگهبان به ماده واحده فوق افزوده شد.

مجلس شورای اسلامی در قانون مصوب خود، به تأسی از همان رویه مرسوم در کمیسیون ماده ۵۶ و به تأثیر از همان روح دولت‌محوری پیشین، که همچنان در دیوان‌سالاری آن زمان و امروز ساری بوده و هست، رأی اکثریت اعضای کمیسیون را معتبر اعلام کرد. در متن اولیه قانون فوق (مصوب ۲۶ تیر ۱۳۶۷) بند مربوطه چنین بود:

«این هیئت در هر شهرستان زیر نظر وزارت کشاورزی و با حضور حداقل ۵ نفر از ۷ نفر رسمیت یافته و تصمیمات آن، در صورتی که مشتمل بر نظر قاضی باشد، لازم‌الاجرا خواهد بود.»^{۴۲}

شورای نگهبان بند فوق را مغایر با شرع اعلام کرد و در نتیجه در جلسه ۲۲ شهریور ۱۳۶۷ مجلس آن را به شرح زیر اصلاح و نظر شورای نگهبان را تأمین نمود:

«این هیئت در هر شهرستان زیر نظر وزارت کشاورزی و با حضور حداقل ۵ نفر

۴۲. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۷ تیر ۱۳۶۷، ص ۳.

از ۷ نفر رسمیت یافته و پس از اعلام نظر کارشناسی هیئت، رأی قاضی لازم الاجرا خواهد بود مگر در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر.^{۴۳}

با این اصلاحات، که سرانجام رأی قاضی را تنها ملاک قانونی در حل اختلافات میان سازمان‌های دولتی و مردم دانست، شورای نگهبان در جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۶۷ خود ماده واحده فوق را تأیید کرد.^{۴۴}

تا سال‌ها پس از تشکیل «کمیسیون ماده واحده» هنوز دیدگاه‌های حاکم بر دیوان‌سالاری عصر پهلوی غلبه داشت و روح کمیسیون ماده ۵۶، به سود مالکیت مطلقه دولت، در کمیسیون جدید ساری بود. نواقص قانون فوق نیز به دیوان‌سالاران بسط ید می‌داد. عضویت چهار نماینده از سازمان‌های متنوع مدافع مالکیت دولت در «کمیسیون ماده واحده» (نمایندگان ادارات کشاورزی، منابع طبیعی، جهاد سازندگی، و هیئت واگذاری زمین) و اعلام نظر کارشناسی آنان در هیئت فوق، و عدم عضویت نمایندگان شاکیان و معترضان در کمیسیون، که باید به عنوان طرف برابر حقوق در جلسات حضور یافته و در برابر نمایندگان چهارگانه دولت از دعوی خویش دفاع کنند، ناقض اصول ابتدایی و بدیهی قضاوت اسلامی است که باید برای طرفین دعوی (دولت و مردم) حقوق و امتیازات مساوی در محضر محکمه و قاضی قائل شود.

به علاوه، هنوز قضات کمیسیون ماده واحده، به دلیل سنن بازمانده از نحوه عملکرد کمیسیون ماده ۵۶، به مسوط الید بودن و اختیارات وسیع خویش باور نداشتند و تا مدت‌ها تعیین مساحت «مستثنیات» (اراضی متعلق به مردم) را، چون گذشته، به مبذر اعلام شده از سوی سازمان اصلاحات ارضی سابق (که اکنون به سازمان امور اراضی تغییر نام داده بود) منوط می‌کردند نه توجه به وضع فیزیکی زمین و آثار و سوابق دائر بودن آن. مدت‌ها گذشت تا سرانجام قضات کمیسیون ماده واحده به این باور رسیدند و وضع فیزیکی زمین مورد دعوی و آثار و پیشینه (سَبَق) دائر بودن را به عنوان ملاک غیردولتی بودن اراضی پذیرفتند.

اکنون این رویه رواج یافته و قضات در تعیین وضع اراضی مورد تنازع میان دولت و مردم خود را به نظر سازمان اصلاحات ارضی سابق محدود نمی‌کنند بلکه در مواردی که سَبَق طولانی کشت بر آنان محرز شود به سود غیردولتی بودن اراضی رأی می‌دهند.

۴۳. روزنامه کیهان، ۲۳ شهریور ۱۳۶۷.

۴۴. روزنامه کیهان، ۳۰ شهریور ۱۳۶۷.